

استبداد و خودکامگی در تحلیل قرآن

سید ابراهیم سجادی

سه سخن آغازین

۱. آسیب شناسی اجتماعی که از رشته های علمی زیر مجموعه جامعه شناسی می باشد، ریشه یابی بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی و اعمال و رفتارهای غیرطبیعی در جامعه را به ارزیابی و تجزیه و تحلیل می نشیند.^۱

نابسامانی ها اجتماعی اشاره به رفتار افرادی دارد که از قانون، ارزش ها و هنجارهای جاری و مورد قبول وجدان عمومی فاصله گرفته و تصمیم دارند که به هنجارشکنی و بی حرمتی نسبت به انتظار جامعه ادامه دهند. در تعریف «آنومی» (که واژه یونانی و به معنی هنجارگریزی و کجروی فرد در جامعه است) می خوانیم:

«آنومی عبارت است از حالت ذهنی کسی که به اخلاقیات حاکم و خاستگاه آن پشت پازده، دیگر اعتقادی به جمع جامعه خویش ندارد و خود را مجبور به تبعیت و پیروی از آنها نمی بیند... و تنها به تمایلات خود می پردازد و مسئولیت هیچ کس و هیچ چیز را نمی پذیرد».^۲

هیچ جامعه ای خالی از کجرو و کجروی نیست. با مشاهده یک و چند فرد آنومیک نمی شود جامعه ای را آسیب زده و نیازمند مطالعات آسیب شناختی قلمداد کرد، «تنها به هنگامی که تعداد جرایم از یک نسبت معینی تجاوز می کند می توان گفت که اخلاق جامعه متزلزل شده، یک بیماری جامعه‌ی پدید آمده است و آن وقت پدیده مربوط را می توان غیرعادی تلقی کرد، این امر بدان معنی است که این چنین جامعه ای دیگر نمی تواند برخی افراد خود را طبق معیارهای اخلاقی و قانونی موجود بار آورد و آنها را به حد معمول ارتقا دهد».^۳

در حقیقت جامعه آسیب زده، جامعه ای است که نخست زمینه های آسیب پذیری در آن به وجود آمده آن گاه استعدادهای آماده برای ارزش شکنی به تعداد درخور توجهی در آن، مسیر انحرافی را فراروی خویش قرار داده و با نادیده انگاشتن کنترل و نفوذ تربیتی جامعه، به همگون سازی و توسعه کجروی می پردازد.

در جامعه آسیب گرفته، تنها مجرم بیمار نیست، بلکه کل جامعه بیمار است «که نتوانسته است امکانات موجود خود را اعم از مادی و معنوی، فرهنگی و اخلاقی به طور مناسب در بین اعضای خویش قسمت کند و هر کس را سهمی دهد و آنها را طبق استاندارد بسازد».^۴

بر اساس تعبیر و تعریفی که از آسیب اجتماعی و جامعه آسیب یافته صورت گرفته است، استبداد و جامعه استبداد زده، بارزترین مصداق آسیب اجتماعی و جامعه آسیب یافته است. استبداد و سیاست استبدادی که خشن ترین نوع کجروی و عصیان و مخالفت با توقعات جامعه است، در جامعه بیمار و بی تفاوت در برابر هنجارها به وجود می آید و بیشترین توان آسیب زایی را دارا می باشد.

در روایتی از امام رضا(ع) آمده است:

«و لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر، أو لیستعملن الله علیکم شرارکم فلیسومونکم سوء

العذاب».^۵

باید به خوبی ها فرمان دهید و از بدی ها بازدارید و گرنه (بر اساس سنت خداوندی) شرارت پیشه ترین های شما بر شما مسلط می گردند و با بدترین شکنجه ها و عذاب ها شما را شکنجه می دهند! جامعه ای که نسبت به سرنوشت خود بی تفاوت شده و به دنیا و آسایش آن دل می بندند روحیه و تمایل به آزادی را از دست داده و با این منش، از پیش آمادگی خود را برای بندگی و پذیرش سلطه خودکامه اعلام کرده است.

شهید مطهری می گوید:

«مردمی که بنده و برده پول و مقام و راحت طلبی نباشند هرگز زیر بار اسارت و رقیت های

اجتماعی نمی روند»^۶.

وقتی آسیب استبداد به جان جامعه هجوم برد، نه تنها منش استبدادگری که تمام فسادها را گسترش می دهد. همان گونه که رابطه مستبد با زیردستانش مظهر نبایدهاست،^۷ روابط متقابل افراد جامعه استبداد زده نیز به تجلی گاه تمام بدی ها تبدیل می گردد. به همین دلیل استبداد، اصل تمامی فسادها^۸ و اشاعه فساد اخلاقی در کل جامعه شناخته شده است.^۹

۲. استبداد ستیزی ریشه تاریخی بلندی دارد. دغدغه اصلی افلاطون و ارسطو هنگام تدوین کتاب های «جمهوری» و «سیاست» دغدغه ستیز با استبداد و رهایی جامعه انسانی از نظام های خودکامه بود. تاریخ فلسفه سیاسی از شکل گیری نظریه سیاسی و نظام حقوقی خبر می دهد که پیش از میلاد مسیح تولید شده و بر پیش گیری از پیدایش خودکامگی پای می فشرده است.

سیسرون (که در سده اول پیش از میلاد می زیست)، می گفت:

«بر اساس قانون یونانی هر که حاکم سرکش را از پای درآورد جایزه دارد و می تواند همه چیز از

قاضی بخواهد، بر قاضی است که خواسته های او را برآورد»^{۱۰}.

پس از میلاد مسیح نیز طنین آوای عدالت و فریاد براندازی استبداد هیچ گاه به خاموشی نگراییده در حوزه فلسفه و حقوق تشکیل جامعه خالی از ستم همیشه زمزمه می شد و تشنگان به عدالت دائم رو به افزایش بود، ولی به رغم این ادعاها و واقعیت ها، در دنیای مسیحیت، تا جریان انقلاب فرانسه (۱۸۹۵ - ۱۷۸۹م) هتک حرمت سلطنت که سایه خدا در زمین شناخته می شد جرم تلقی می گردید، در عصر انقلاب نیز دولت تا حدی قداست خود را حفظ کرد. تلاش های اروپای غربی در راستای لیبرالیسم سیاسی در دهه دوم قرن بیستم با پیدایش انقلاب سوسیالیستی روسیه و خیزش نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا و واگیری سریع این مکاتب؛ مواجه با وقفه شد و حمایت از این مکاتب به قداست بیشتر دولت و پرستش شخصیت سردولت انجامید و در نتیجه هرگونه هتک حرمت دولت و دولتمرد جرم به حساب آمد.^{۱۱}

سرانجام لیبرالیسم سیاسی در غرب همه زبانی شد، ولی نظریه سازان این دیدگاه مزه این مائده را مناسب ذائقه همه جوامع ندانستند و جوامع آنارشی^{۱۲} و وحشی را مستحق استبداد شناختند:

«ساختار خودکامگی چونان شیوه ای از حکومت در حکومت وحشیان، مشروع و قانونی است؛ البته

مشروط بر آن که هدف مورد نظر، اصلاح آنها باشد. پس روا نیست آزادی با توجه به خاستگاه آن پیش از آزادی مردم و پیش از آن که توانایی بهسازی وضع خود در پرتو گفت و گوهای آزاد بر پایه برابری

بیابند، به کشوری داده شود»^{۱۳}.

بر پایه این استثنا، هر جامعه ای که متهم به عدم رعایت آزادی، دموکراسی و حقوق بشر هستند بایستی تحت اداره مستبدانه ای قرار گیرند! این می تواند مبنا باشد برای سلطه مستبدانه گونه های مختلف استعمار بر جوامع ضعیف و مخالف لیبرالیزم و سکولاریزم.

۳. قرآن با دو گزارش تاریخی، پیشنهاد تشکیل جامعه ای را داد که در آن روابط افراد بر دو پایه عدالت (و پرهیز از هر نوع ستمگری) و مدرسانی (و پرهیز از خلاصه شدن در سودپرستی) استوار باشد:

گزارش اول این بود که هدف اساسی جریان بعثت پیامبران در طول تاریخ تشکیل جامعه ای بوده است که تمام افراد آن عاشقانه دلداده عدالت باشند، البته برای کنترل بی عدالتی قدرت آهن نیز به کار گرفته شود:

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد» حدید/۲۵

همانا پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند و آهن را که صدمه سختی وارد می کند پدید آوردیم.

در گزارش دوم این را یادآور شد که تعالیم همه پیامبران به دو چیز خلاصه می شد که عبارت بود از دعوت به بندگی خداوند و پرهیز از فرمانبری طاغوت و خودکامه:

«و لقد بعثنا فی کلّ أمّة رسولاً أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» نحل/۳۶

بی تردید در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم تا مردم را به بندگی خداوند و پرهیز از طاغوت فراخواند.

نتیجه بندگی خداوند و دوری از طاغوت و تجاوزگر، شکل گیری جامعه آرمانی قرآن است، که در رابطه با آن می فرماید:

«إنّ الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی» نحل/۹۰

جامه عمل پوشاندن به این آموزه ها و گفته های همانند، می توانست به تشکیل جامعه ای بینجامد که در آن هیچ گونه زمینه برای سلطه طاغوت نباشد، ولی:

تاریخ سیاسی اسلام روایت گر حاکمیت امویان، عباسیان، صفویان، غزنویان، آل بویه، فاطمیان، عثمانیان، طاهریان، سامانیان، سلجوقیان، مغولان و... است که همه قدرت شان بر زور و شمشیر استوار بوده است. ۱۴

با فروپاشی خلافت عثمانی نه تنها فشار خودکامگی بر مسلمانان رو به کاستی نهاد که افزایش نیز یافت. حاکمیت های جایگزین، علاوه بر سرکوب ناشی از حس قدرت طلبی، چماق استعمار را نیز باید به منظور تضعیف روحیه بیگانه ستیزی با شدت هرچه فزون تر بر فرق مسلمان فرود می آوردند. این وضع همچنان ادامه دارد.

پس قسمت عمده تاریخ سیاسی را تاریخ استبداد تشکیل می دهد! زیرا تئوری های فلسفی و دیدگاه سیاسی دین به تغییر مسیر حرکت تاریخ سیاسی نینجامیده است و تاریخ سازی توسط خودکامگان ادامه دارد! جالب اینکه مستبد به دلیل داشتن لباس اتوکشیده، زور، قدرت پوشش دهی و... به رغم اینکه منشأ تمام آسیب هاست توانسته است بصیرت را از خداوندان جامعه شناسی و

آسیب شناسی اجتماعی بگیرد و حتی اجازه ندهد که نام آنها را در لیست افراد و گروه های آسیب ساز ثبت نمایند، جامعه هم عادت کرده اند که جرم یقه سفیدها و عالی رتبه ها را نادیده انگارند و کاسه و کوزه را بر سر محرومین و مستضعفین بشکنند. ۱۵

سخن دور کیم در این زمینه درخور توجه است که می گوید:

«وقتی جامعه از چیزی رنج می برد این نیاز را احساس می کند که کسی را بیابد تا مسئولیت ناراحتی اش را به گردن او بگذارد؛ کسی که بتوان انتقام همه ناکامی ها را از او گرفت و آن کسانی که عقیده عمومی هم اکنون بر ضد آنها تبعیض قائل می شود، به طبع چنین نقشی را بر دوش می کشند.

اینان نجس هایی اند که باید کفاره گناهان همه جامعه را پس بدهند.» ۱۶

ولی نگاه آسیب شناختی قرآن جز این است، از این منظر، طاغوت ها و تجاوزگران هستند که پیروان خود را در باتلاق تاریکی ها و آسیب ها غرق می سازند:

«والذین كفروا أولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور إلى الظلمات» بقره/۲۵۷

و کسانی که کفر ورزیده اند، سروران شان طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها سوق می دهند.

در هر حال استبداد آسیبی است که بستر پیدایی آن جامعه آسیب دیده است و آسیب های جدیدی را به ارمغان می آورد، مطالعات استبداد شناختی هنوز موفق به کنترل این کجروی نشده و تا موفقیت فاصله زیادی دارد. بایسته است که به جای تکرار سخنان افلاطون و ارسطو و...، با دقت بیشتر نسخه درمان این بیماری را در قرآن جست و جو کنیم که کتاب عدالت و عدالت پرور است، بدین امید که هدایتی دهد برای شناخت دقیق زمینه های پیدایش، روش های عملی و کارکرد استبداد و چگونگی خشکاندن ریشه آن.

نگاه معنی شناختی به استبداد

استبداد، واژه ای عربی است، از ریشه «بَدَدَ» و به معنای «کاری را بدون دخالت کسی انجام دادن و بدون توجه به دیدگاه دیگران به تصمیم و نظر خود عمل کردن» ۱۷ و «خودسری، خودرایی و خودکامگی» ۱۸ و موارد به کارگیری آن جایی است که دخالت و اظهار نظر دیگران به دلیل پیچیدگی و دشواری کار یا همگانی بودن منافع، نتایج و پیامدهای آن، منطقی و بایسته بنماید. ۱۹

استبداد به معنای یادشده، نقطه مقابل مشورت است و در سنت و روایات نیز به همین معنی به کار رفته است.

امام علی(ع) می فرماید:

«من استبدّ برأيه هلك، و من شاور الرجال شاركها في عقولها» ۲۰

کسی که تنها به نظر خودش بسنده می کند، راه هلاکت را می پیماید و کسی که با مردان به مشورت می نشیند، در خرد آنها سهمی دارد (و از آنها در راستای موفقیت خویش بهره می برد).

خودرایی، حوزه وسیعی از صحنه های عمل را پوشش می دهد، نه تنها در فعالیت های ملی که در کارهای خارج از دایره حکومت و کارهای فردی نیز زمینه دارد، ولی وقتی در فلسفه سیاسی مطرح می شود پذیرای محدودیتی شده و شاخص های جدیدی پیدا می کند.

خودکامگی در عرف فلاسفه سیاسی، اشاره به نظامی دارد که تصرفاتش در حوزه حقوق ملی و شهروندی نه ریشه قانونی دارد و نه مستند به شرع و اراده ملت می باشد، ۲۱ در برابر مردم احساس تعهد ندارد و خود را ملزم به پاسخ پرسش آنان نمی شناسد، ۲۲ شکل آشکار خودکامگی های آن را زورگویی، مصادره، دارایی، زندانی کردن، شکنجه نمودن و تبعید افراد تشکیل می دهد و نوع ناپیدای اعمال اراده و اعمال سلطه اش را رسوم و مقررات تعجب آور و غیرعادی. ۲۳

خودکامگی در اندیشه سیاسی یک صفت است، ممکن است این صفت منش فرد را تشکیل دهد و ممکن است در قالب فعالیت یک جمع نمود یابد، امکان دارد نام نظام مستبد، پادشاهی باشد یا جمهوری، و در آن قدرت از طریق وراثت جا به جا گردد یا از راه انتخابات. کواکبی می گوید:

«صفت استبداد همچنان که شامل سلطنت و حکمرانی فرد مطلق العنانی است که با غلبه یا به ارث متولی سلطنت گردیده؛ همچنین شامل حکمرانی فردی مقید است که به ارث یا به انتخاب سلطنت یافته اما کسی از او حساب نخواهد. و نیز شامل حکمرانی جمعی است اگر چه منتخب باشند؛ زیرا که اشتراک در رأی، دفع استبداد ننماید، جز اینکه آن را فی الجمله تخفیف دهد، و بسا باشد که حکمرانی جمع، سخت تر و مضرتر از استبداد یک نفر باشد و باز شامل است سلطنت مشروطه را که قوه شریعت و قانون از قوه اجرای احکام در آن جدا باشد، چه این نیز استبداد را رفع نکند؛ مادامی که اجرا کنندگان نزد قانون نهندگان مسئول نباشند و قانون نهندگان، خود را نزد ملت مسئول ندانند و ملت نیز نداند تا چگونه مراقب ایشان باشد و از ایشان حساب خواهد.» ۲۴

تردیدی نیست در اینکه قرآن نگاه ویژه ای به تعامل و همیاری در حیات اجتماعی دارد و این روش را مؤثرترین راه موفقیت در راستای حقیقت جویی و واقع یابی می شناسد، به همین دلیل حرف شنوی از دیگران را نشانه خردمداری و وسیله راهیابی به هدف معرفی می کند، سیره مشورت خواهی بلقیس را الگویی پذیرفتنی برای حکمرانان می شناسد، و خودرأیی فرعون را عبرتی برای خودکامگان:

«فبشر عباد. الذین یستمعون القول فیتتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا

الألباب» زمر/۱۷ و ۱۸

پس مژده بده به آن بندگان من، که به سخنان گوش فرا می دهند و بهترین آنها را پیروی می کنند. اینانند کسانی که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

«قالت یا أيها الملاً أفتونی فی امری ما کنت قاطعاً أمراً حتی تشهدون» نمل/۳۳

گفت: نامداران! در کارم به من نظر دهید که بی حضور شما هیچ گاه کاری را فیصله نداده ام.

«قال فرعون ما أریکم إلا ما أری و ما أهدیکم إلا سبیل الرشاد» غافر/۲۹

فرعون گفت: جز آنچه به نظر می آید به شما نمی نمایم و شما را جز به راه سلامت راهبر نیستم.

«فاتبعوا أمر فرعون و ما أمر فرعون برشید» هود/۹۷

آنها به فرمان فرعون گردن نهادند و فرمان فرعون، درستی را نمی نمود.

یادآوری هایی از این قبیل، گویای این است که قرآن به مردم سالاری می اندیشد و مبارزه با استبداد و استبداد پذیری را رسالت خود می شناسد، ولی مفهوم و منش خودکامگی را در قالب واژه استبداد یا کلمه هم خانواده با آن، محور مطالعه قرار نمی دهد، بلکه به طور عمده واژه های مورد بهره برداری قرآن را در رابطه با تبیین نظام استبدادی «جبار»، «مستکبر» و «طاغوت» تشکیل می دهد و

تمام سؤالهای مربوط به چگونگی شکل گیری و رفتار حاکمیت مستبد را با استفاده از این کلید واژه ها که از نظر معنی کمال همخوانی را با واژه استبداد دارد؛ پاسخ می گوید.

معنی شناسی واژه «جبار»

کلمه جبار که هم وصف خداوند است و هم وصف انسان، ده بار در قرآن تکرار شده؛ یک مورد درباره خداوند و نه مورد آن درباره افراد ظالم، گردن کش و فاسد می باشد. این کلمه را اهل لغت این گونه توضیح می دهند:

«الجبار فی اسم الله معناه الذی یقهر عباده علی ما أراد من أمر و نهی» ۲۵.

جبار وقتی نام خدا واقع می شود، معنایش این است که او بندگان را بر آنچه از او در قالب امر و نهی خواسته است، ملزم می کند.

«الجبار: القاهر العاتی المتسلط» ۲۶.

جبار چیره مردم آزار و سلطه جو است.

«والجبار هو... النافذ، بحیث یقهر فی الطرف و یسلب الاختیار عنه و یجعله محکوماً مغلوباً» ۲۷.
جبار، دارای نفوذی است که طرف مقابلش را به گونه ای تحت سلطه قرار می دهد که مجالی برای انتخاب نداشته باشد.

«الجبار فی صفه الانسان یقال لمن یجبر نقیصته بادعاء منزله من التعالی لایستحقها».

جبار، وقتی درباره انسان گفته شود، منظور کسی است که می خواهد نقصان و کمبود خود را با ادعای مقام والایی که سزاوارش نیست، جبران کند.

«لانه یجبر الناس، ای یقهرهم علی ما یریده» ۲۸.

بدان دلیل جبار گفته می شود که مردم را مجبور می کند؛ یعنی ناگزیر می سازد به برآوردن آنچه می خواهد.

«جبار، یعنی متکبری که گیری را بر خود دارای حقی نداند» ۲۹.

مفسران قرآن در تفسیر واژه جبار تقریباً به تکرار سخنان علمای لغت بسنده نموده جبار را کسی می دانند که با استفاده از روش هایی، خواسته های خویش را بر دیگران تحمیل می کند؛ بدون اینکه برای دیگران حقی قائل باشد و خود را ملزم به رعایت آن بشناسد. نمونه هایی چند از اظهارات مفسران را می بینیم:

«جبار کسی است که دیگری را نسبت به خود ذی حق نمی شناسد... و منش تکبر و برتری

جویی بر خلق دارد» ۳۰.

معنای جبار به این باز می گردد که او انسان برتری طلب است که خواسته های خویش را بر

دیگران تحمیل می کند و نسبت به آنها تکلیفی را در ذمه خود احساس نمی کند. ۳۱

جبار یعنی چیره دست سلطه طلب، پادشاه مردم آزار و کسی که اراده اش را بر دیگری تحمیل می

کند. ۳۲

«جبار کسی است که به دیکتاتوری و استبداد به رأی پای می فشارد، بر اساس مشورت فرمان نمی

راند و در مسیر هدایت نمی باشد» ۳۳.

«جبار کسی است که از روی خشم و غضب می زند، می کشد، نابود می کند و پیرو عقل نیست، و به تعبیری جبار کسی است که دیگری را مجبور به پیروی از خود می کند، یا می خواهد نقص خود را با ادعای عظمت و تکبر ظاهری برطرف سازد.» ۳۴

«جبار به کسی می گویند که برای خود هرگونه حقوق بر مردم قائل است، ولی هیچ حقی برای کسی نسبت به خود قائل نیست.» ۳۵

همان گونه که در سخنان علمای لغت و تفسیر به روشنی دیده می شود معنای جبار بر رفتار مستبدانه حاکمان و فرمانروایان قابل تطبیق است. به همین دلیل بعضی از مفسران در توضیح معنای آن از کلمه دیکتاتور استفاده کرده اند که در رأس حکومت استبدادی قرار دارد.

معنی شناسی واژه «طاغوت»

طاغوت دومین کلمه است که با واژه های هم خانواده اش در قرآن تکرار شده و از نظر معنی با کلمه استبداد همخوانی دارد. تمام واژه های هم خانواده با طغیان در کتاب های لغت به معنای جور، بیداد، ستم، سرکشی و ستم مضاعف و زیاده روی در ستمگری آمده است. ۳۶ بستانی می گوید: «طغی فلان»، یعنی در گناه و ستم زیاده روی کرد. «طاغیه» یعنی زورگو، نادان، خودپسند، آذرخش و مقصود از آن کسی است که به حکومت رسد و خودرأیی و خودکامگی در پیش گیرد و از مرز راستی و عدالت درگذرد تا منویاتش را برای کسانی که دایره حکومتش آنها را در بر می گیرد یا سلطه اش بدان می رسد، به اجرا درآورد. ۳۷ علامه طباطبایی نیز می گوید:

«طاغوت عبارت است از طغیان و تجاوز از حدّ که با نوعی مبالغه همراه می باشد، و در مورد چیزهایی که وسیله طغیان به شمار می آید به کار می رود؛ از قبیل گونه های مختلف معبودهای باطل و پیشوایان گمراه و هرآنچه بدون رضایت الهی پیروی گردد.» ۳۸

خود قرآن نیز واژه طاغوت را در مورد حاکمان ناشایسته و گمراه کننده به کار برده است؛ آن هم با قرائتی که هیچ زمینه برای تردید باقی نمی گذارد:

«ألم تر إلى الذين يزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به و يريد الشيطان أن يضلهم ضلالاً بعيداً» نساء/ ۶۰

آیا ندیدی کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده اند! [با این] می خواهند برای داوری بین خود به طاغوت مراجعه کنند؛ با اینکه فرمان یافته اند که بدان کافر باشند، شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. بارزترین مصداق مرجع داوری و دادخواهی، حاکم و حکمران می باشد که در قالب نظام سیاسی جا دارد.

استکبار و تکبر در لغت به معنای خودبزرگ بینی، سرباززدن از حق و بزرگ نمایی آمده است، ۳۹ این معنی با تحقیر دیگران، خود کم بینی و حق کشی آمیخته می باشد که در بالاترین سطحش همان استبداد است. در بعضی از تفاسیر آمده است:

وقتی متکبر در مورد انسان به کار می رود، مقصود افراد کوچک و کم مقدارند که ادعای بزرگی کنند و صفاتی را که ندارند به خود نسبت دهند. ۴۰

قرآن در کنار نگاه کلی و نظری به استبداد، از راه کلید واژه های «جبار»، «متکبر» و «طاغوت» بررسی عینی و تطبیقی استبداد شناختی نیز دارد که آشکارترین نمونه آن جریان حکومت فرعون زمان موسی (ع) است.

نکته در خور توجه این است که قرآن، در آغاز فرعون را به عنوان طغیان گر (طه/۲۴ و ۴۳) و مستکبر (مؤمنون/۴۶ و ابراهیم/۲۱ و عنکبوت/۳۹ و غافر/۲۷) معرفی کرده و آن گاه منش و روش فرمانروایی او و همکارانش را به بررسی می نشیند، تا مطالعه موضوعی استبداد آسان تر گردد. پیدایش استبداد

استبداد به عنوان یک آسیب اجتماعی و پدیده سیاسی - اجتماعی، چگونه به وجود می آید و چه زمینه ها و عواملی در شکل گیری آن مؤثر است و باعث تداوم آن می شود؟ این سؤال، ریشه تاریخی عمیقی داشته و پاسخ هایی که داده شده است گونه های مختلفی دارد. افلاطون می گفت:

«استبداد زاینده دموکراسی است؛ ۴۱ بدان دلیل که در چنین نظامی همه آزادند، همه جا پر از آزادی است، هر کس آنچه بخواهد می گوید و هر کاری که موافق میلش باشد می کند.» ۴۲

ارسطو نیز همین عقیده را داشت ۴۳ همراه با این توضیح که ستمگران همیشه در آغاز، رهبران مردم فریب بوده اند که با ناسزاگویی به اعیان، نزد عوام قدر و احترام یافته اند. ۴۴

نامبردگان، آنارشی را بدان دلیل که پیامد بدتری (یعنی استبداد) را همراه دارد نمی پذیرند، ولی راسل ضمن پذیرش هرج و مرج به عنوان زمینه استبداد، خودکامگی را مطلوب و نجات بخش و نمود می کند. ۴۵

البته راسل، جنگ و تجاوز خارجی را نیز زمینه ای می شناسد که فرصت طلبان با توجه به علاقه مندی مردم به پیروزی و آمادگی آنها برای همیاری در عرصه مبارزه، به قدرت می رسند و به استبداد رو می آورند. ۴۶ جنگ و تجاوز غالباً آمیخته با هرج و مرج است.

مارکس محیط اجتماعی را منشأ زیست بیشتر مردم در سایه شمشیر می دانست و نظام سرمایه داری را بستر تولد استثمار و جنگ می شناخت ۴۷ و تملک شخصی را سنگ بنای نظام یاد شده قلمداد می کرد، و تمام دولت های غیرکمونویستی را کارگزاران جباریت گروه های متمکن جامعه می شمرد. ۴۸ در نتیجه از این منظر گونه های مختلف استبداد به مالکیت شخص بر می گردد.

نویسنده «تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی» نوعی ریشه یابی را ارائه می دهد که در آن جامعه و مستبد با هم در پیدایش نظام خودرأی نقش ایفا می کنند، از نگاه وی:

بیشتر مردم از فعالیت های معیشتی و مقبولیت و موقعیت اجتماعی شان ناخشنودند و زندگی شان را خستگی آور و ملالت بار ارزیابی می کنند و خود را قادر به ایجاد تحول دلخواه نمی بینند. ۴۹ قدرت طلب که از تمایل عمومی به رهایی از زندگی ملالت بار آگاه است، همه مشکلات را بر دوش دشمن می افکند، حس دشمنی را تحریک می کند، به آرزوها دامن می زند، امیدها را زنده می کند، وعده قدرت و نوید ارتقا می دهد. بدین ترتیب، توهم عروج همه را در بر گرفته و وادار به تبعیت و پیروی از او می کند. ۵۰

قدرت طلب به مردم می گوید: من علاقمند سرنوشت شمایم و اگر با هم باشیم می توانیم بر مشکلات پیروز گردیم! افراد خُرده پا به دلیل نداشتن آگاهی از راز و رمز مشکلات، نسخه او را می پذیرند و به ایفای نقش می پردازند.

خودکامه که سنین کودکی و جوانی را با مخالفت ها و رویارویی ها گذرانده است، با تجربه قدم به میدان گذاشته پیشروی می کند، ولی وقتی که به پیروزی می رسد به همه وعده هایش نمی تواند عمل کند، تغییرات به وجود آمده همه پیروانش را راضی نمی کند، به همین دلیل ترس از مخالفت ها و انگیزه استبداد به سراغ او می آید... ۵۱

دیدگاه دیگری که در خور مطالعه است، این است که دولت و حکومت (قدرت) در طبیعت خود تمایل به استبداد را نهفته دارد. توماس هابز که نام «لوائتان» را (به معنای غول دریایی) برای حکومت برگزیده است، بر این باور بود که مردمان به دلیل نیرومندی شهوت شان بر خرد آنها، ستم می کنند. ۵۲ طرفداران این دیدگاه در رابطه با چگونگی برخورد با این غول، اختلاف نظر دارند «تائوئیست ها (تائوئیسم در قرن پنجم پیش از میلاد به وجود آمد و معتقد بود که عالم به سوی باروری و درستی سیر می کند) ۵۳ بر این باور بودند که راهی برای رام کردن قدرت وجود ندارد و باید با تشکیل حکومت مخالفت کرد. ۵۴

ابن خلدون می گوید:

«خدا منشی در طبایع بشر یافت می شود... و با مقتضیات سیاست کشورداری همراه می شود که عبارت از خودکامگی (و حکومت مطلق) است، تا مبدا در نتیجه اختلاف فرمانروایان، تباهی و فساد به سراغ اجتماع راه یابد... به طور کلی موضوع خودکامگی در دولت ها الزامی و اجتناب ناپذیر است، دستور خداست که به حقیقت در میان بندگان گذاشته شده است.» ۵۵

بسیاری از نویسندگان حوزه فلسفه سیاسی که طرفدار دیدگاه یادشده هستند، در پی یافتن راه کنترل قدرت می باشند. ۵۶ پیروان کنفوسیوس معتقد بودند که با آموزش اخلاقی و حکومتی خاصی می توان دارندگان قدرت را به خردمندان میانه رو و خیرخواه مبدل کرد. ۵۷

راسل که قدرت طلبی را از هوس های اصیل در وجود هر انسانی می داند و معتقد است که رهبر و پیرو هر دو به طور یکسان دنبال قدرت هستند، در رابطه با طبیعت هیولایی قدرت و بایستگی مهار آن می گوید:

قدرت مطلق در رأس، یعنی صدها هزار، حتی میلیون ها مستبد بزرگ و کوچک در حکومتی که همه وسائل زندگی و بیان و کار و تفریح و پاداش و مجازات را در انحصار دارد. حکومت مرکزی استبدادی باید از طریق یک ماشین انسانی واگذاری اختیار، عمل کند یعنی هر می از کارمندان درجه بندی شده که هر مرتبه آن، تابع مرتبه بالاتر است و مسلط بر مرتبه پایین تر. اگر مرزهای ضوابط دموکراتیک واقعی و ملزم بودن سفت و سخت به رعایت قانون در کار نباشد... ماشین قدرت وسیله ستمگری خواهد شد. ۵۸ و «وحدت قدرت سیاسی و اقتصادی چیزی نیست مگر وسیله موحش تازه ای برای ستمگری.» ۵۹

دیدگاه دیگری که توجه روان شناسان را به خود جلب کرده و به عنوان یک گرایش طبیعی شناخته شده است نظریه «خوددگر آزاری» است ۶۰ و بیشتر با دو اصطلاح «سادیسیم و مازوخیسیم» مطرح می شود که جایگاه اول آنها حوزه روابط جنسی است، سپس به حوزه های روان

کاو، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی راه یافته‌اند و به معنای «وارد کردن درد به دیگران و پذیرش درد بر خویش و لذت بردن از آن» است. ۶۱

سادیسیم با سه نماد بیرونی خود را نشان می‌دهد که عبارت است از:

۱. وابسته کردن دیگران به خود؛ به گونه‌ای که چون موم در اختیار سادیست باشند.

۲. استثمار و حذف فیزیکی دیگران و غارت دارایی آنها.

۳. آزدن دیگران و سرشکسته و شرمسار دیدن آنان. ۶۲

کسانی که گرفتار احساس مازوخیسم هستند احساس حقارت، ناتوانی و ناچیزی می‌کنند و مستعدند که خود را خوار بگیرند و ناتوان باشند، بر امور تسلط نیابند و وابستگی زیاد به قدرت‌های برونی و فرامین واقعی یا خیالی آنها دارند. ۶۳ و غرور و آزادی خود را بدانها واگذار می‌کنند. ۶۴

چه نیازهای ناپیدایی سادیست و مازوخیست را به چنین تلاش‌های او می‌دارد؟ آیا نیاز مبنایی مشترک میان آن دو وجود دارد یا هر کدام نیاز خاص خود را دارد؟

فریود مدعی بود که در انسان استعداد طبیعی برای تخریب وجود دارد که ممکن است متوجه خود شخص شود، یا متوجه دیگران، و آن را گزینه مرگ می‌نامید. وی می‌گفت: «گزینه مرگ که در معرض مشاهده مستقیم قرار ندارد با گزینه جنسی می‌آمیزد و اگر در این امتزاج بر ضد خود شخص به کار افتد به صورت مازوخیسم؛ و اگر علیه دیگران وارد عمل شد به شکل سادیسم ظاهر می‌گردد. وی معتقد بود که اگر این امتزاج واقع نمی‌شد آدمی از اثرات خطرناک گزینه مرگ در امان نبود؛ یا خود را نابود می‌کرد یا دیگران را». ۶۵

فریود آن ریشه مشترک را احساس تحمل ناپذیر تنهایی و ناتوانی می‌داند:

«تلاش‌های ناشی از مازوخیسم و سادیسم هر دو به شخص کمک می‌کنند که از احساس غیرقابل

تحمل تنهایی و ناتوانی بگریزد». ۶۶

به هر حال، بر اساس این دیدگاه «خود دگرآزاری» تعبیری است از یک پیوند مشترک بین دو نوع تلاش متفاوت توسط دو دسته از انسان‌ها و آن نیاز متقابل هر کدام است برای رهایی از احساس تنهایی و تکیه هر کدام بر دیگری. نه مازوخیست بدون نیروی چیره‌تر، آسایش دارد و نه سادیست می‌تواند بدون شخص دیگری که باید چون موم در دست او باشد، روزگار بگذراند. ۶۷ این وضع در حکومت‌های خودکامه نیز نمود دارد. ۶۸

قرآن و خاستگاه استبداد

در این میان قرآن نیز نظری دارد و در آن اسارت معنوی عامل پیدایش نظام استبدادی شناخته شده است که عبارت است از چیرگی نسبی تمایلات غریزی و طبیعی.

از منظر قرآن، هنگام آفرینش، کشش‌های فطری و تعالی طلبانه انسان در برابر کشش‌های غریزی

او بسیار ناتوان است، به همین دلیل قرآن می‌گوید:

«و خلق الإنسان ضعيفاً» نساء/ ۲۸

انسان ناتوان آفریده شده است.

سیاق و مطالب پیرامونی آیه یادشده حکایت از این دارد که مراد، بازگویی ضعف معنوی انسان در

زمان تولد است. ۶۹ و نه یادآوری ناتوانی جسمانی او.

فعلیت و توانمندی کشش های غریزی از آغاز تولد انسان در مقایسه با تقاضاهای روحی و تعالی طلبانه، توجیه گر و مفسر آموزه های قرآنی زیر است:

«و کان الإنسان عجولاً» اسراء/ ۱۱

انسان همواره شتابزده است.

«إنه کان ظلوماً جهولاً» حزاب/ ۷۲

همانا انسان ستمگر و نادان است.

«إنّ الإنسان خلق هلوعاً» معارج/ ۱۹

همانا انسان مریض آفریده شده است.

«بل تؤثرون الحیاة الدنيا. و الآخرة خیر و أبقى» اعلیٰ/ ۱۶ و ۱۷

لیکن شما زندگی دنیا را بر می گزینید؛ با اینکه جهان آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

انسانی که به صورت طبیعی و بر اساس طبیعتش در مسیر ستمگری و نادانی قرار دارد ۷۰ و متأثر از نیروی غضب و شهوت خویش می باشد، ۷۱ بایستی به تقویت خود بپردازد، و این تنها با ایمان، آگاهی و رفتار درست میسر است:

«یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات» مجادله/ ۱۱

خدا کسانی را از شما که ایمان آورده و دانش روزی شان شده است چندین درجه بالا می برد.

«و العمل الصالح یرفعه» فاطر/ ۱۰

کار شایسته، مؤمن را بالا می برد (به قدرت و عزت می رساند).

وقتی توان روحی و آزادی معنوی افزایش یافت کنترل غرایز انسان و حرکت در مسیر انسانیت آسان می گردد.

«فأما من أعطی و اتقی. و صدق بالحسنى. فسنیسره لیسری» لیل/ ۷-۵

پس کسی که بخشش دارد، پروا پیشه می کند و امر نیکوتر را تصدیق دارد، به زودی راه آسانی فرا روی او قرار می دهیم.

همان گونه که پیداست نقش اصلی را در نیرومندی روحی و آزادی معنوی، ایمان ایفا می کند. ایمان به خداوند و روز جزاست که نیروی کشش های متعالی را فزونی می بخشد و به طغیان هوای نفس پایان می دهد و بدین وسیله زمینه پیش گیری یا رهایی از استبداد اجتماعی نیز فراهم می گردد. از این رو قرآن اهل کتاب را به توحید فرا می خواند و آن را بستر رهایی از اسارت های بیرونی می شناسد:

«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ

بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله» آل عمران/ ۶۴

بگو: «ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا، به خدایی نگیرد.

بوازار (اسلام شناس سوئسی) درباره نقش اجتماعی توحید می گوید:

«با گفتن الله اکبر، انسان بر هر نوع بندگی در برابر دیگران، در می بندد. الله اکبر گفتن، یعنی

اساساً خود را آزاد اعلام کردن و به آن تحقق بخشیدن. هر قدر انسان به تعالی و مطلق بودن خداوند

بیشتر پی ببرد، به همان نسبت، خود در برابر دیگران آزادتر است.» ۷۲

بر اساس آنچه گذشت، اگر کسی توحید و معاد را نپذیرفت، یا به دلایل محیطی یا غفلت بدان بهای لازم را نداد، نه تنها کشش های متعالی در وجودش رشد نمی کند که کشش های غریزی روز به روز نیرومندتر می شود؛ به گونه ای که در یک مقطع کارهای شایسته برایش دشوار می گردد:

«و أما من بخل و استغنى. و كذب بالحسنى. فسنيستره للعسرى» لیل/۱۰-۷

اما کسی که بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و امر خوب تر را تکذیب کرد، به زودی کارهای خوب را برای او دشوار می گردانیم. ۷۳

تکرار لجاجت ها و حق گریزی ها انگیزه، تمایل و روحیه مناسب خود را تقویت نموده و آن را چون پرده تاریک و ظلمانی بر فکر و روح انسان می اندازد؛ به قسمی که دیگر نه توانی برای فطرت باقی می ماند و نه راهی برای نفوذ سخن یا فکر روان پرور! ۷۴ یعنی دیگر به حقی گردن نمی نهد و به هیچ فکری نورانی و رشد دهنده، تن در نمی دهد.

قرآن رشد حق گریزی و طغیان گری انسان را تحت امر غرایز و کشش های حیوانی به شرح زیر توضیح می دهد:

«كذلك يطبع الله على قلب كل متكبر جبار» غافر/۳۵

این گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگوی مهر می نهد.

«إلهكم إله واحد فالذين لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم منكرة و هم مستكبرون» نحل/۲۲

معبود شما خدای یگانه است؛ پس کسانی که به قیامت ایمان ندارند دل هاشان حقی را نمی پذیرند و خودشان به برتری جویی دل داده اند.

«سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق و إن يروا كل آية لا يؤمنوا بها و إن يروا سبيل الرشدا لا يتخذوه سبيلاً و إن يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا و كانوا عنها غافلين» اعراف/۱۴۶

به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند، از آیاتم روی گردان می سازم [به گونه ای که] اگر نشانه ای را بنگرند بدان ایمان نیآورند، و اگر راه صوابی را ببینند آن را برنگزینند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند. این بدان دلیل است که آنها آیات ما را دروغ انگاشتند و از آنها غفلت ورزیدند.

«و تلك عاد جحدوا بآيات ربهم و عصوا رسله و اتبعوا أمر كل جبار عنيد» هود/۵۹

و این قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال هر زورگوی ستیزه جو رفتند.

برای چنین فردی دنیا با تمام جلوه ها و زرق و برق هایش مهم است و باید دنبال موقعیت های برتر باشد، چون خلق، فکر و رفتار پسندیده و برجسته ندارد، به شعار، سخنان فریبنده و وعده های دلپذیر روی می آورد و در این زمینه پیشرفت می کند و مهارت پیدا می نماید به گونه ای که ممکن است سخنان او حتی پیامبر را تحت تأثیر قرار دهد:

«و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه و هو ألد الخصام. و إذا

تولّى سعى في الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد» بقره/۲۰۴-۲۰۵

و از جمله مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وا می دارد و خدا را بر آنچه در دلش دارد گواه می گیرد؛ حال آنکه او سخت ترین دشمنان است. و چون به ریاست رسد کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود کند. و خدا تبهکاری را نمی پسندد.

کسی که به حق احترام قائل نیست و دنبال مقام راه می افتد به دو چیز نیازمند می باشد: یک. او اول باید همکار پیدا کند، از مهارت کلامی که دست و پا کرده است. در این رابطه سود می برد، کسانی را پیدا می کند که باور به آخرت ندارند و به دلیل نداشتن فکر و اندیشه به وعده های فریبنده تن می دهند و هم‌رنگ آنان می شوند سپس به صورت گروهی فعالیت می کنند:

«و كذلك جعلنا لكل نبي عدواً شياطين الإنس و الجنّ يوحى بعضهم إلى بعض زخرف القول غروراً... و لتصغى إليه أفئدة الذين لا يؤمنون بالآخرة و ليرضوه و ليقترفوا ما هم مقترفون»
انعام/۱۱۳-۱۱۲

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی برای فریب سخنان آراسته القا می کنند و تا دل های کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند بدان سخنان بگراید و آن را بپسندند و انجام دهند آنچه را آنان انجام می دهند.

دو. تلاش های اقتدارطلبانه انسان های تهی شده از انسانیت در جامعه ای به نتیجه می نشیند که به دلیل انکار توحید، یا غفلت از آزادی معنوی، به گونه ای در آن صدمه دیده و خواسته های دنیوی عمده شده باشد، زیرا:

«مردمی که بنده و برده پول و مقام و راحت طلبی نباشند هرگز زیربار اسارت و رقیت های اجتماعی نمی روند.» ۷۵

وقتی افراد جامعه به سودخواهی روی می آورند، انگیزه نظارتی خود را به دلایل فوق یا هر دلیل دیگر از دست می دهند و احیای ارزش ها و جامعه پذیر بار آوردن نسل جدید، جزء اهداف شان حساب نمی شود. در چنین شرایطی افراد کجرو به هنجارشکنی بیشتر روی می آورند...

«وقتی جامعه قاطعیت کافی نداشته باشد که افراد خود را به قدر کافی تعلیم دهد و آنها را طبق قالب ها و الگوهای که دارا است، درآورد... عده ای از افراد آن از این عدم قاطعیت استفاده کرده و از خط و مرز کشیده شده خارج می شوند.» ۷۶

در حقیقت، جامعه ای که به بی تفاوتی روی آورده و در آن همکاری برای نیکوکاری و رواج معروف و بازداشتن از منکر وجود ندارد، از نظر قرآن، هم ستمگر است و هم پذیرای سلطه ستمگران:

«و كذلك نولّى بعض الظالمين بعضاً بما كانوا يكسبون» انعام/۱۲۹

و این گونه برخی ستمگران را سرپرست برخی دیگر قرار می دهیم؛ به سبب آنچه انجام می دهند. در روایتی از پیامبر(ص) آمده است:

«لاتزال أمتي بخير ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و تعاونوا على البرّ، فإذا لم يفعلوا ذلك نزع عنهم البركات و سلّط بعضهم على بعض، و لم يكن لهم ناصر في الأرض و لا في السماء.» ۷۷

امت من تا آن گاه که امر به معروف و نهی از منکر داشته در نیکوکاری همیاری دارند در آسایش هستند، هرگاه چنین نکردند برکت ها از آنان گرفته می شود، برخی آنها بر بعض دیگر مسلط می شوند و از حمایت زمینی و آسمانی محروم می گردند.

امام علی(ع) می فرماید:

«لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فيؤلى عليكم شراركم، ثم تدعون فلا يستجاب لكم». ۷۸

از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشید؛ و گرنه شرارت پیشگان شما بر شما مسلط می گردند، آن گاه دعای شما به اجابت نمی رسد.

همین مضمون را در سخنی از امام رضا(ع) نیز می توان دید:
«لتأمرنّ بالمعروف، و لتنهننّ عن المنكر، أو ليستعملنّ عليكم شراركم فيدعو خياركم فلا يستجاب لهم». ۷۹

حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ یا شرارت پیشگان شما بر شما تسلط پیدا می کنند، پس آن گاه خوبان تان دعا می کنند، ولی اجابت نمی شوند.

به هر حال مستکبران وقتی به قدرت رسیدند به حفظ آن می اندیشند، در این راه ممکن است گاه از ارائه خدمات و راضی سازی مردم سود ببرند، ولی با توجه به فقر معنوی، نیاز به اثبات برتری، قدرت اعمال سلطه و نگرانی هایی که دامنگیر آنهاست، راهکار اصلی مورد بهره برداری شان طغیان و استبداد است و غارتگری. به همین دلیل قرآن در مقام توضیح موضع گیری طبیعی حاکمان قدرت طلب به نقل از ملکه سبا می گوید:

«إنّ الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها وجعلوا أئمة أهلها أذلة و كذلك يفعلون»

نمل/۳۴

همانا پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و افراد با عزت آن را خوار می گردانند، و این گونه عمل می کنند.

جمله آخر آیه ظاهراً سخن خداوند است که تأیید دعوی بلقیس می باشد.

«إنّ الإنسان ليطغى. أن رآه استغنى». علق/۷-۹

همانا انسان به طغیان رو می آورد وقتی خود را توانمند و بی نیاز ببیند.

علی(ع) می فرماید:

«من ملك استأثر». ۸۰

کسی که به پادشاهی می رسد به استبداد می گراید.

شیوه ها و ابزارهای تداوم استبداد

مستبد می داند که شخصیت کارآمد و پرجاذبه ای ندارد، غاصبانه بر اریکه قدرت تکیه زده است ۸۱ و نگاه جامعه به او دوستانه نمی نماید، ۸۲ در عین حال می خواهد خداگونه فرمان براند، نه تنها بر جان و مال مردم، که نسبت به فکر و باورهای آنان نیز اعمال نفوذ داشته باشد. به همین دلیل فرعون ادعای خدایی و الوهیت داشت (قصص/۳۸ و نازعات/۲۴)، و به موسی(ع) می گفت: اگر خدایی جز من برگزینی تو را به زندان می افکنم (شعراء/۲۹)، و ایمان بدون کسب اجازه ساحران را جرم نابخشودنی قلمداد می کرد(شعراء/۴۹ و اعراف/۱۲۳).

براین اساس حراست و توسعه قدرت مستبد تدابیر و راهکارهای خاصی را می طلبد که هم دهشت را همگانی سازد و هم امید رهایی را از مردم بگیرد، اقدامات محوری مستبد در راستای چنین اهدافی عبارتند از:

یک. تفرقه افکنی

از نگاه فرد مستبد، ارتباط و اعتماد متقابل افراد جامعه به همفکری، همکاری، شکل گیری قدرت و تهدید حاکمیت می انجامد، پس باید جلو گردهمایی ها را بگیرد و دیدارها را محدود کند. ارسطو به تعدادی از اقدامات خودکامه در این رابطه اشاره نموده می گوید:

«اول...، دو. منع کردن خوان های همگانی و باشگاه ها و آموزشگاه و به طور کلی هر وسیله ای که بر اعتماد مردم بر یکدیگر بیفزاید و آنان را دانا و پرمنش گرداند...»

پنج. منع کردن انجمن های فرهنگی و گفت و گو و آشنایی مردم با یکدیگر...»

شش. ایجاد نفاق میان دوستان، میان تهی دستان و توانگران و میان خود توانگران.»

نویسنده کتاب «تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی» نیز می گوید:

«در سایه حکومت خودکامه ارتباط دوستانه و رفاقت های صمیمی تماماً با دید شک و بدگمانی نگریسته می شود و وفاداری های سابق به خیانت کشانده می شود! چرا که توقعات پردامنه خودکامه پایداری روابط انسانی را بر نمی تابد.» ۸۴

قرآن نیز تفرقه افکنی را جزء راهکارهای مستبد دانسته می گوید: فرعون جامعه زیر سلطه اش را به چند گروه پیروی تقسیم کرد:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» قصص/۴

فرعون در زمین برتری جست و مردم آن را به چند گروه (پیرو) تقسیم کرد.

واژه «شیعا» که معنای تبعیت را نیز در متن خود نهفته دارد ۸۵ گویای این است که فرعون به قصد واداشتن به پیروی مردم از وی در جامعه مصر چند دستگی به وجود آورد.

در جوامع استبداد زده، وحشت و ترس همگانی می باشد، همان گونه که هر گروه از نظارت و خبرچینی گروه دیگری می ترسد، افراد هر گروه نیز از یکدیگر بیمناکند؛ چونان که جوانان بنی اسرائیل از سران خود وحشت داشتند، چنین دهشتی خاستگاه فرمانبری همگان از خودکامه است.

دو. مددگیری از همدستان در استبداد

فضای زندگی مستبد فضای آکنده از ترس است، اقدامات مستبدانه او نگرانی های بیشتری را به ارمغان می آورد، افزایش بیم و هراس، افزایش انگیزه جذب و استخدام را در پی دارد تا وابستگی معیشتی افراد بیشتر به نظام استبدادی، آنها را وادار به حمایت از خودکامه کند:

«با افزایش کشتار، ترس نیز افزایش می یابد. از نسل باقی مانده کشته شدگان هرچه پایگاه مردمی حاکم خودکامه کمتر شود، دستگاه حکومتش گسترده تر می شود. همین ماشین عریض، طویل، پیچیده و خشن باعث می شود که شالوده زندگی میلیون ها نفر به او وابسته شود و با تب او تب می کنند و رشد و ترقی خود را مدیون او می دانند... افراد دیگر با دیدن خوشبختی و شانس و اقبال تازه یافته برخی به این فکر می افتند که به نظام نزدیک شوند... تا از نعمت خوان جدید برخوردار شوند.» ۸۶

همسویی، همفکری و همکاری با مستبد، اصلی ترین معیار استخدام در نظام های استبدادی است. اقدامات تربیتی پس از جذب نیز با همین هدفگیری انجام می پذیرد؛ تا از پنجه تمام وابستگان به

نظام، ستمگری بیارد. قرآن استکبار و برتری طلبی را خصلت رایج میان کارگزاران نظام فرعونى دانسته می گوید:

«ثم أرسلنا موسى و أخاه هارون بآياتنا و سلطان مبین. إلی فرعون و ملاءه فاستكبروا و كانوا قوماً عالین» مؤمنون/۴۶-۴۵

سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجت آشکار فرستادیم به سوی فرعون و سران قوم او، ولی تکبر ورزید و مردمی گردن کش بودند.

«واستکبر هو و جنوده فی الأرض بغير الحق» قصص/۳۸

فرعون و سپاهیانش به ناحق در زمین لشکرکشی کردند.

«و قارون و فرعون و هامان و لقد جاءهم موسی بالبینات فاستكبروا فی الأرض»

عنکبوت/۳۹

و قارون، فرعون و هامان را (هلاک کردیم)، براستی موسی(ع) با دلایل آشکار به سراغ آنها رفت، ولی آنها در آن سرزمین سرکشی کردند.

ولی در میان ارتباط ها و جذب ها، بیشترین اهتمام را مستبد برای سران پرنفوذ جامعه قائل است که قرآن از آنها به عنوان «ملاً» یاد می کند. این عنوان دو مصداق عمده دارد که عبارت است از اشراف متمکن و دانشمندان دنیاطلب.

همراهی ثروتمندان

رابطه ثروتمندان و مستبدان، تاریخ ریشه داری دارد، افلاطون می گفت: حکومت جاه طلبان می تواند خاستگاه ثروتمندان باشد. ۸۷ این سخن به نفوذ پیشینه دار متمکنان و قدرت های اقتصادی در نظام های مستبد اشاره دارد که در نهایت میراث بر قدرت می شوند.

گفته شده است: اگر پشتیبانی فعال سرمایه داران و صاحبان صنایع که نارضایی عمومی مردم آنان را تهدید می کرد نبود، نازیسم نمی توانست به پیروزی برسد. ۸۸

ثروتمندان و مستبدان منافع متقابل دارند، ثروتمندان با نزدیک شدن به نظام، به طور هم زمان تهدید مردم و تهدید حکومت را نسبت به منافع و اموالش کاهش می دهند. حکومت تنها از ثروت اشراف متمکن استفاده نمی کند، بلکه به دلیل شناخته شده بودنش و نیز شناخت شان از افراد جامعه از آنها کنترل و گزارش هم می خواهد تا بدین وسیله چیرگی و تسلطش را بر جامعه استحکام بیشتر بخشد.

به همین دلیل جوانان با ایمان بنی اسرائیل همان گونه که از فرعون می ترسیدند، از سران و اشراف بنی اسرائیل نیز بیمناک بودند(یونس/۸۳).

نیز همان گونه که فرعون ایمان به موسی(ع) را گناه نابخشودنی و سزاوار کیفر اعدام می دانست، قارون که یک سرشناس و ثروتمند قوم بنی اسرائیل بود نیز چنین کیفر دهی را بجا می دانست و از آن حمایت می کرد:

«إن قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم» قصص/۷۶

قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد.

«و لقد أرسلنا موسی... إلی فرعون و هامان و هارون فقالوا ساحر کذاب. فلما جاءهم بالحق من

عدندا قالوا اقتلوا أبناء الذین آمنوا معه و استحيوا نساءهم» مؤمن/۲۵

همانا موسی را به سوی فرعون، هامان و قارون فرستادیم، پس گفتند: او جادوگر دروغگو است. پس وقتی حقیقت را از جانب ما برای آنان آورد، گفتند: پسران کسانی را که به او ایمان می آورند بکشید و زنان شان را زنده نگه دارید.

خوش خدمتی فرهنگیان

فرهنگیان دنیا طلب دومین قشر مورد توجه نظام های مستبد هستند. اگر تبلیغات در تمام ادوار تاریخ تکیه گاه حکام ستمگر بوده ۸۹ یا اگر آنها ادعای خدایی می کردند یا می گفتند: خدا می خواهد از ما اطاعت کنید، ۹۰ منشأ اعتبار و قداست این شعارها و ادعاها، همیشه امضای دانشمندان و دین شناسان بوده است. در پی برخورداری از چنین پوششی نه افراد جامعه اجازه پرسش درباره اقدامات سلاطین را به خود می دادند و نه سلاطین خود را ملزم به پاسخگویی می دانستند ۹۱. مردم باید در قبال حکمران تنها احساس وظیفه و تکلیف می داشتند و نه حق بازخواست، ولی حاکم تنها در مقابل خداوند مسئول بود. ۹۲

در دنیای مسیحیت و غرب پایه گذار مصونیت حکام مستبد، اظهار نظر پولس رسول است که می گفت:

«همه باید در برابر سلاطین رام باشند، زیرا حکومتی نیست مگر از جانب خدا، و سلاطین موجود مراتبی الهی به شمار می آیند... هر کس با سلطان به ستیز برخیزد با ترتیب الهی به ستیز برخاسته است.» ۹۳

دیدگاه پولس رسول بر تمام اصحاب کلیسا حجیت داشت؛ حتی مارتین لوتر اصلاح طلب نیز نتوانست این باور خودکامه پرور را کنار گذارد. وی می گفت:

«اگر قرار باشد ما از دردی رنج ببریم بهتر است این رنج را از حاکمان تحمل کنیم تا رعیت آنها، زیرا عوام با میانه روی و مرزبندی ناآشنایند، هر فرد هرج و مرج طلب دردی را دامن می زند؛ بیش از دردی که پنج خودکامه می توانند بدان دامن زنند.» ۹۴

وقتی در غرب افراد فکر می کردند که آزادی از آن دولت است نه مال افراد و اگر خدا را قبول کنند استبداد قدرت های مطلقه را نیز باید بپذیرند و اگر بخواهند آزادی اجتماعی داشته باشند باید خدا را انکار کنند. آزادی اجتماعی را ترجیح دادند، ۹۵ و به جدایی سیاست از دیانت رأی دادند.

در جهان اسلام نیز به رغم صراحت قرآن در طاغوت ستیزی و استبداد سوزی، متأسفانه حاکمان مستبد و خودکامه، در غیاب پیامبر(ص) با زمینه سازی های دلخواه، قدرت را تصاحب کرده و با کمک عالمان سازشکار و دنیاپرست مشروعیت استبداد را اعلام کردند.

عثمان می گفت: جامه (خلافت) را که خدا بر تنم پوشانده است به در نمی کنم ۹۶.

وقتی عبدالملک بن مروان به خلافت دست یافت با صراحت اعلام کرد: «هرکس به تقوایم بخواند سر از تنش خواهم زد.» ۹۷

وقتی یزید بن عبدالملک به حکومت رسید چهل شیخ را فراهم آورد تا شهادت دهند که برای خلفا حساب و عذابی نیست.» ۹۸

خلفای اموی می پنداشتند که با اراده خدا حکومت می کنند و امور را به مشیت او می گردانند. ۹۹

در حکومت عثمانی قُضات، فتوا دادند که سلطان مجبور نیست به عهد یا سوگند خود وفا کند. ۱۰۰

پشتوانه جسارت حکام مستبد نظریه پردازی هایی بود که توسط علما یا گروه های کلامی ارائه می گردید.

مرجئه بر این باور بودند که اطاعت رهبر گناهکار واجب است و امر به معروف و نهی از منکر باید به سکوت و قعود سیاسی تبدیل گردد. ۱۰۱

ابویوسف اطاعت از قدرت های موجود را تکلیف مذهبی می دانست. ۱۰۲ ماوردی معتقد بود که تنها خداست که حُکام را مورد سؤال قرار می دهد و مردم حق ندارند از او خُرده گیری کنند. ۱۰۳
ابن جماعه می گفت:

«ظلم چهل ساله یک سلطان برای مردم بهتر از آن است که برای یک ساعت بدون رهبر باشند». ۱۰۴

فخررازی اظهار می داشت که جایز نیست از پادشاه ستمگر به زشتی یاد شود، او هر چه هم ستمگر باشد خیری که از وجود او عاید می شود از شرش بیشتر است. ۱۰۵.

ابن کثیر، یزید را خلیفه تبهکار می دانست، در عین حال شوریدن بر ضد او را روا نمی شمرد؛ بدان جهت که به هرج و مرج می انجامد و ریختن خون ها، چپاول اموال و تجاوز به ناموس را در پی دارد که هر یک به فسادی می انجامد چندین برابر فساد یک خلیفه. ۱۰۶
امام محمد غزالی می گوید:

«جور سلطان فی المثل صد سال، چندان زبان ندارد که یک سال جور رعیت بر یکدیگر. چون رعیت ستمکار شوند ایزد تعالی بر ایشان سلطان قاهر گمارد». ۱۰۷

خودکامگان در سایه حمایت ها و توجیه گری هایی از این دست، توانستند دانشمندان معتقد به تفکر سیاسی و حیانی را که در سایه رهبری امامان اهل بیت (ع) فعالیت می کردند تحت تعقیب قرار دهند، شهادت امامان اهل بیت (ع) و بسیاری از علما در مسیر تاریخ سیاسی اسلام، سند گویایی برای اوج استبداد و شدت بی تفاوتی مردم است که هر دو به گونه ای برخاسته از نقش علمای درباری می باشد!

ماسک توجیه دینی استبداد بر سیمای خودکامگان زمینه شده است که وابستگان به تفکر سیاسی برون دینی، در جهان اسلام نیز فریاد جدایی سیاست از دیانت را سر دهند و آن را عامل دست یابی به عدالت اجتماعی و نمود کنند!

قرآن با طرح داستان ابتلای علما به دنیاپرستی، دانش فروشی و منفعت طلبی (بقره/۷۹ و آل عمران/۱۸۷) و نیز تذکر بی تفاوت شدن شان در مقابل رواج گناه، تجاوز و حرام خواری در جامعه (مائده/۶۳-۶۲) و نظام حاکم؛ در حقیقت می خواهد هشدار دهد و خطر افتادن در دام حکام ستمگر را یادآوری کند که همیشه ممکن است با ابزار تطمیع و تهدید به سراغ دانایان شتافته و دعوت به همکاری کنند. رهیدن از این دام کار ساده ای نیست؛ به ویژه برای آنها که بر کشش های غریزی فائق نیامده اند.

در کنار گزارش کلی یادشده، قرآن به صورت جزئی و عینی تر نیز از نقش همیاری دانشوران معاصر فرعون با وی یاد می کند، نمونه اول هامان است که در رأس هرم قدرت، کنار فرعون قرار گرفته است. هامان «معرّب آمون نام معبد بزرگی است در شمال مصر که خدایان در آنجا قرار دارند و تمام کهنه معبد به نام آمون خوانده می شدند. یکی از بزرگ ترین این کاهنان، فردی است که قرآن از

او به نام هامان یاد می کند. او علاوه بر آن، مهندس ساختمان هم بوده و بر تمام معابد نظارت داشت» ۱۰۸.

هامان دانش نجوم را نیز می دانست و به محتوای کتب امت های گذشته آشنا بود. ۱۰۹ شاید به همین دلیل از سوی فرعون مأمور ساختن برج بلندی برای تحقیق درباره خدای موسی (ع) گردید، (قصص/ ۳۸ و غافر/ ۳۸) تا با این نیرنگ افکار عمومی که با طرح اندیشه انقلابی حضرت موسی (ع) برانگیخته شده بود، بار دیگر تحت کنترل درآید.

بلعم بن باعورا، دانشمند دینی آشنا با آیات الهی از قوم موسی با تمام تقدّسش نیز در خدمت فرعون قرار گرفت تا در جهت مهار مبارزه حضرت موسی نقشی ایفا نماید، ۱۱۰ قرآن با تأسف داستان وی را به صورت مبهم و به قصد عبرت آموزی بازگو می کند:

«واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین. و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه أخلد إلى الأرض و اتبع هواه» اعراف/ ۱۷۶-۱۷۵

و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان، که از آن آیات عاری گشت، آن گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می خواستیم قدر او را به وسیله آن آیات بالا می بردیم، اما او به زمین گرایید و از هوای نفس پیروی کرد.

قشر ساحران نیز جزء دانشوران زمان فرعون بودند و با سهولت به منظور حمایت از فرعون در صحنه مبارزه با حضرت موسی (ع) فراخوانده شدند و به قصد دست یابی به مزایای دنیوی، آمادگی شان را اعلام کردند:

«و قال فرعون ائتونی بکلّ ساحر علیم» یونس/ ۷۹ و اعراف/ ۱۱۲ و شعراء/ ۳۷

فرعون گفت: هر جادوگر دانایی را نزد من آورید.

«وجاء السحرة فرعون قالوا إن لنا لأجراً إن کنا نحن الغالبین. قال نعم و إنکم لمن المقربین»

اعراف/ ۱۱۴-۱۱۳

و ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت آری؛ و مسلماً شما از مقربان دربارم هستید.

بدین ترتیب دانشمندان با گرایش های متفاوت به کمک فرعون شتافته و در راستای حفظ نظام استبدادی فرعون با وی هم داستان شدند.

این راهکار همه جایی و همه زمانی است و تمام مستبدان و نظام های استبدادی بدان نیاز دارند.

سه. خشونت با مخالفان

هر نظامی در حوزه حقوق و قضاوت خود، قانون تنبیه و کیفر را دارد، و در تمام حکومت ها با متخلفان برخورد خشن صورت می گیرد، ولی آنچه در نظام های استبدادی جریان دارد بسیار استثنایی می نماید.

آسیب یافتگی مستبد بسیار شدید است، قدرت برای او همه چیز است، وی از هر چیز می ترسد، هر آنچه مایه ترس است باید نابود کند. ۱۱۱ و قوت خود را در سلب امکان زندگی از دیگران می بیند، ۱۱۲ بر اساس ارزیابی فلاسفه سیاسی (قدیم و جدید) خودکامگان، خوبان و نخبگان جامعه را مستحق نابودی می شناسند نه کجروان و منحرفان را!

از نظر افلاطون «او (مستبد) هنگامی که می بیند در میان یاران حکومتی و صاحبان سلطه و نفوذ، گروهی دلاور ظهور کرده اند که به صراحت در برابر او یا در میان خود اندیشه شان را بر زبان جاری می سازند و از عملکرد او انتقاد می کنند، کمر به نابودی آنها می بندد، چرا که می خواهد بر سلطه باقی بماند، تا جایی که دیگر در میان دوستان و دشمنان او افراد ارزنده ای به چشم نیاید. این شیوه عکس شیوه پزشکان است؛ زیرا پزشکان جسم را از عوامل زیان مند پاک می کنند. خودکامه تنها عوامل پر بهره و سودمند را ریشه کن می سازد و تنها به نابودی انسان های شریف، دلاور و مخلص کمر می بندد» ۱۱۳

ارسطو نیز همین ارزیابی و تحلیل روان شناختی را از مستبد داشت و می گفت:
«از نشانه های شهریار ستمگر یکی آن است که از مردان پرمنش و آزاد کام، بیزار است؛ زیرا این صفات را فقط از آن خود می داند و چنین می پندارد که هر کس غرور او را با غرور پاسخ دهد و آزاد باشد از امتیاز مقام او می کاهد و به قدرت شهریارانه اش گزند می رساند، از این رو است که مردان گرانمایه و یکدل همیشه منفور ستمگرانند ...

ستمگران در پی بی اعتماد کردن مردم به یکدیگرند زیرا اگر مردم به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، به نیرویی با حکومت ستمگر بر نمی آیند، از این رو ستمگران با مردان شریف همیشه سرستیز دارند. این گونه مردان به حال حکومت خطرناکند؛ زیرا ننگ بندگی را بر خود نمی پذیرند، با همه مردم و به ویژه با یکدیگر یکرنگند و اعتماد می ورزند و هیچ گاه راز کسی آشکار نمی کنند» ۱۱۴
منتسکیو با اندک تفاوتی در تعبیر، تلقی بالا را تکرار می کند:

«در دولت استبدادی... چون اشخاصی که برای خود ارزش زیاد قائل هستند می توانند در آنجا تولید انقلاب نمایند، پس باید ترس همه جسارت ها را به زانو درآورده و کوچک ترین حس جاه طلبی را خاموش کند... اگر پادشاه یک لحظه دست تنبیه را بالا نبرد و اگر آنهایی که مقامات اولیه را گرفته اند از او نترسند، همه چیز نابود می شود» ۱۱۵

این تلقی در قرآن نیز مطرح است؛ با این تفاوت که قرآن در ارزیابی استبداد شناختی خود تکیه بر رخدادهای دارد، شهادت پیامبران را به دست طاغوت ها بارها یاد می کند (بقره/۸۷ و آل عمران/۱۸۱ و نساء/۱۵۵ و مائده/۷۰ و...)، جریان شهادت آمران به معروف و حامیان ارزش ها را در گذشته تاریخ مورد تأکید قرار می دهد (آل عمران/۲۱)، حکایت اقدام نمرود و اطرافیانش را برای کشتن ابراهیم «ع» (عنکبوت/۲۴)، و تصمیم سران یهود را برای نابودی مسیح (ع) نمونه های دیگری می شناسد برای اثبات این نظریه که خودکامگان همیشه در پی نابودی افراد بلند مرتبه و آزاد جامعه بوده اند.

بازخوانی و ثبت جاودانه دیدگاه بلقیس مبنی بر عزت زدایی پادشاهان خودکامه و خداشناس در قرآن، بیان و دلیل دیگری است بر شمول و فراگیری نظریه مزبور:

«قالت إن الملوك إذا دخلوا قرية أفسدوها وجعلوا أئمة أهلها أذلة و كذلك يفعلون»

ملکه گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خار می گردانند، و این گونه می کنند.

تحمیل ذلت اختصاص به کشورگشایی ندارد، ملاک تثبیت قدرت است، کسانی که سر ناسازگاری دارند، از نظر قدرت طلبان سزاوار نابودی یا ذلت می باشند.

بین خودکامگان تاریخ، قرآن فرعون را مظهر اوج استبداد می شناسد، او ذلت را در حد بردگی بر بنی اسرائیل تحمیل کرد. این واقعیت تلخ، هم مورد اعتراف فرعون و فرعونیان بود (مؤمنون/۴۷) و هم حضرت موسی (ع) از این وضعیت رنج می برد (شعراء/۱۹) و می خواست بدان پایان دهد.

فرعون در دو مرحله، هنگام احساس خطر به منظور رهایی از ترس، پیش گیری از فروپاشی و محدودیت قدرتش و نابودی انگیزه آزادی خواهی، به نسل کشی روی آورد؛ یکی زمانی که بر اساس تعبیر خوابی احتمال تولد موسی (ع) مطرح گردید، دوم وقتی که تعدادی به موسی (ع) ایمان آوردند. قرآن کشتار فرزندان ذکور بنی اسرائیل را که برای پیشگیری از تولد موسی (ع) سال ها جریان داشت بارها روایت کرده است (بقره/۴۹ و اعراف/۱۴۱ و ابراهیم/۶ و قصص/۴).

زمانی که حضرت موسی (ع) مبعوث گردید نظام فرعونی در پاسخ به تقاضای اشراف سهیم در قدرت، تصویب کرد که فرزندان ذکور پیروان آن حضرت را بکشند و دختران آنها را نگه دارند.

«قالوا اقتلوا أبناء الذین آمنوا معه و استحبوا نساءهم» غافر/۲۵ و اعراف/۱۲۷

گفتند پسران کسانی را که به او ایمان آورده اند بکشید و زنان شان را زنده نگه دارید.

از نظر فرعونیان اعلان ایمان به معنای خودباوری، احساس آزادی و پشت پازدن به سلطه فرعون بود و کیفی جز اعدام نداشت، به همین دلیل ساحران (پس از ایمان به موسی)، مؤمن آل فرعون و همسر فرعون، همگی محکوم به اعدام شدند. ۱۱۶ علاوه بر این فرزند ذکور مؤمن آل فرعون نیز مستحق مرگ شناخته شده بود تا در آینده به عنوان میراث بر و مدافع عقیده و آیین پدر خود عرض اندام نکند و از جریان فکری عزت آفرین و آزاده پرور دفاع ننماید!

هویت سازی برای موافقان

فرمانبری و اطاعت، خواسته اصلی مستبد است. برای تحقق این هدف، همان گونه که آزادگان و آزادی طلبان را تهدید به نیستی می کند، موافقان و حامیان خود را سبک سر و پیش پا نگر می پروراند، و با نظام تربیتی ویژه ای در افراد طرفدار خویش، هویت جدیدی به وجود می آورد؛ هویتی که با پستی و ذلت دم ساز باشد.

«در کشورهای استبدادی برای پستی و دناءت مردم جدیت به خرج داده می شود و اشخاص را ناجوانمرد بار می آورند... مردم باید بردگی و بنده منشی را پیشه کنند... شخص مطیع و جاهل باشد تا بتواند خوب اطاعت کند.» ۱۱۷

دست اندرکاران امور تربیتی استبداد با ترفندها و حیلها های فرهنگی به جای تحریک حس واقع نگری و حقیقت یابی، به احیای سنت های کهن و غیرارزشی می پردازند تا حساسیت های ملی و سنتی، چشم فطرت انسان ها را کور کرده آنها را از تماشای قله های کمال و چشم اندازهای تعالی و عزت محروم سازند. پیچیدگی و تأثیرگذاری دسیسه های تربیتی هویت ساز در نظام های استبدادی به گونه ای است که تنها پس از مرگ، پرده غفلت کنار می رود و اسیران استبداد به خود می آیند و زبان به ملامت مستکبران می گشایند:

«و لو تری إذ الظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم إلی بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولأنتم لکننا مؤمنین. قال الذین استکبروا للذین استضعفوا أ نحن صددناکم عن الهدی

بعد إذ جاءكم بل كنتم مجرمين. و قال الذين استضعفوا للذين استكبروا بل مكر الليل النهار إذ تأمرونا أن نكفر بالله و نجعل له أنداداً» سبأ/۳۳-۳۱

وای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند، می دیدی که برخی از آنان با برخی دیگر گفت و گو می کنند، کسانی که زبردست بودند به کسانی که حس خودبرتتری داشتند، می گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم» کسانی که برتری جو بودند، به کسانی که زبردست بودند می گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شما آمد - بازداشتیم؟ بلکه خودتان گناهکار بودید». و کسانی که زبردست بودند به کسانی که ریاست داشتند می گویند: «بلکه نیرنگ شبانه روزی شما بود [که ما را تحت تأثیر قرار می داد]؛ آن گاه که ما را وادار می کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم».

آموزش های شبانه روزی مستکبران دو خاستگاه عمده و اساسی دارد که عبارتند از اندیشه قومیت گرایانه و اصالت بخشی به قدرت مادی و خوش گذرانی. جمله «بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا» و «بل نتبع ما ألفينا علیه آباءنا» شعاری است که سردمداران کفر در همیشه تاریخ از آن سود برده و مردم را به مخالفت با پیامبران وادار کرده اند. قرآن در یک داوری کلی می گوید:

«و كذلك ما أرسلنا من قبلك في قرية من نذير إلا قال مترفوها إنا وجدنا آباءنا على أمة و إنا على آثارهم مقتدون» زخرف/۲۳

و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم؛ مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافته ایم و ما از پی ایشان رهسپاریم.»
فرعون و دار و دسته اش خطاب به توده مردم مصر، می گفتند:

«إن هذان لساحران يريدان أن يخرجاك من أرضكم بسحرهما و يذهبا بطريقتكم المثلى» طه/۶۳
قطعاً این دو تن ساحرند که می خواهند شما را با سحر خود از سرزمین تان بیرون کنند و آیین والای شما را براندازند.

رسوم و سنت های اجدادی دایره وسیعی دارد و می تواند پیروی از حاکم و سران مستبد را نیز دربرگیرد، بر این اساس تحریک احساسات ملی و قومی نوعی ترغیب به حمایت از خودکامه نیز به حساب می آید.

در نظام های استبدادی اصالت از آن دنیا و ثروت است. مستبد و حواشی آن طلایه داران مصرف زدگی هستند. در صحنه رقابت بر سر بر خورداری بیشتر، داشتن و برخورداری به عنوان یک ارزش مطرح می گردد و ممکن است ارزش های راستین در راه ثروت قربانی گردد، تمام افراد جامعه با روحیه افزون خواهی، به نظام تقرب جویند یا به یکدیگر ستم روا دارند و فقرا را به تحقیر بگیرند. از همین رو فرعون با مالش نیز باعث گمراهی و خلافتکاری جامعه می گردد و به همین دلیل حضرت موسی (ع) می فرمود:

«رَبَّنَا إِنَّكَ آتِيَت فرعون و ملاء زينة و أموالاً في الحيوه الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك»

یونس/۸۸

پروردگارا تو به فرعون و اشرافیان وابسته به او در زندگی دنیا زیور و اموال داده ای! پروردگارا تا مردم را از راه تو منحرف کن!

با تکیه بر جایگاه ارزش های مادی و صوری در افکار عمومی مردم، خود فرعون نبوت موسی(ع) را انکار می کرد و قوم وی نیز به استدلال های او گوش فرا می دادند:

«و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم أليس لى ملك مصر و هذه الأنهار تجري من تحتى أفلا تبصرون. أم أنا خير من هذا الذى هو مهين و لا يكاد يبين. فلولا ألقى عليه أسورة من ذهب أو جاء معه الملائكة مقترنين» زخرف/۵۳-۵۱

فرعون در میان قوم خود ندا در داد و گفت: مردم من! آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخ های] من روان است، از آن من نیست؟ پس مگر نمی بینید؟ یا من از این کس که خود بی مقدار است و نمی تواند درست بیان کند؛ بهترم. پس چرا بر او دستبندهای زرین آویخته نشده؟ یا فرشتگان همراه او نیامده اند.

بدین ترتیب، هویت اهدایی فرعون و فرعون منشان به قوم شان که بر ایدئولوژی ناسیونالیستی سنتی و دنیازدگی استوار بود، به افراد، اجازه تفکر و ژرف اندیشی نمی داد، با این حال بستر تمام کجروی ها نیز به حساب می آمد. قرآن می گوید:

«فاستخف قومه فأطاعوه إنهم كانوا قوماً فاسقين» زخرف/۵۴

پس قوم خود را سبک سر و نا فهم بارآورد. پس از آن، به فرمانش گردن نهادند! چرا که قومی منحرف بودند.

بی تردید، هویت سازی در نظام استبدادی، اختصاص به گذشته ندارد و در هر عصری اجرا پذیر است و بازتابش را نیز در پی دارد. «فروم» در مورد نقش این راهکار در نظام های فاشیستی و نازیستی می گوید:

«فاشیسم، نازیسم و استالینیسم... فرد را به موجود ناتوان و بی هویت مبدل کرد و به او می آموخت که تمام نیروی انسانی خود را در پیشوا، دولت و سرزمین آبا و اجدادی متمرکز کرده آنان را بپرستند. نتیجه اینکه مردم از آزادی روی گردان شده و به نوعی بت پرستی جدید رو آورده اند.» ۱۱۸

قرآن استبداد سیاسی را پدیده همه زمانی می شناسد و سبک سربارآوردن توده مردم را نیز سیره حکومتی مخصوص فرعون نمی داند. همان گونه که گذشته بشر، گذشته رویارویی بین استبداد و آزادی است، آینده اش نیز به گونه گذشته خواهد بود، البته نماد استبداد و ابزار تخدیر مردم، بی تردید، تحول پذیر است.

استعمار و حکومت های وابسته بدان گونه مدرن استبداد است که قدرت را به قصد غارت ثروت مادی و معنوی جوامع ضعیف در دست می گیرد و با زمزمه دموکراسی، حقوق بشر، رسیدن به تمدن، آزادی و رواج بی بندوباری توده مردم را تخدیر می کند تا از سرسپاری به ماورای ماده و ارزش های انسانی محروم بماند و بی دردسرتر سواری دهد، همان گونه که در خود غرب با حذف مسئولیت حقیقت یابی و حقیقت پروری از دستور کار حکومت و اصالت دادن به لذت مادی و دنیوی، توده مردم به اسارت اغفال و فریبکاری ریشه داری تن داده باج خواهی حکومت ها و غول های اقتصادی را پذیرا می باشند.

به هر حال اغفال و استخفاف عقل و خرد از روش های کاری اجتناب ناپذیر استبداد است و بر پایه آن مستبدان و دانشمندان آزاده رو در روی هم قرار می گیرند، و این بستر درگیری توده مردم است

که آنها را یکی به سوی حقایق با ارزش تر دعوت می کند و دیگری شعارهای فریبنده ناسیونالیستی و حيله های شیطانی را در گوش آنها زمزمه می کند تا بار استبداد را به منزل برساند.

«دانشمندان سعی در انتشار علم همی کنند و مستبدان در خاموش ساختن آن همی کوشند و این دو طرف همیشه علوم را در کشاکش دارند. پس هر اداره مستبدی به اندازه قدرت خویش کوشش نماید که نور علم را خاموش ساخته رعیت را در ظلمات جهل باقی دارد.» ۱۱۹

پایان کار جامعه استبداد زده

روش ها و راهکارهای یاد شده بی تأثیر نیست و بدان وسیله عمر قدرت طولانی تر می شود و ثبات نسبی و ظاهری به وجود می آید، اما این پایان کار نیست؛ زیرا:

استبداد قدرت را به اطاعت و ستایش تفسیر می کند، با همین معیار نیازهای پرسنلی خود را برآورده می سازد. روند جذب و استخدام به گردهمایی مجموعه افراد فرومایه در قالب دولت می انجامد که نه رشد علمی دارند و نه کمال انسانی و در آن، پستی بیشتر شانس صعود به مقام بالاتر را نوید می دهد. حاکمیتی با این منش، جامعه را در راستای خواسته های خویش و سراشیبی سقوط هدایت می کند. در اظهاراتی از فلاسفه سیاسی قدیم و جدید می خوانیم:

«ستمگران، دوستدار فرومایگانند، زیرا چاپلوسی را خوش دارند، ولی هیچ گاه آزاده نیست که که زبان به ستایش ایشان گشایند.» ۱۲۰

«خودکامگان از شجاعان می ترسند که مبدا همتی کنند و آزادی خود را بازستانند، از خردمندان می ترسند که مبدا افکار خود را روی هم گذاشته توطئه بر ضد شهریار خودکامه بچینند، از پاکان و آزادگان می ترسند که مبدا مردم از خواب غفلت بیدار شده و آنها را به جای خودسران، برای رهبری برگزینند.

مالک الرقاب، ناچار خود را از خطر وجود این افراد رها می سازد، دیگر کسی جز غلام منشان، جابرسایان، نابخردان، نفاق افکنان، چاپلوسان و فرومایگان در جوار خودکامه باقی نمی ماند.» ۱۲۱

مستبد «کارگران و یاوران را جز از اشخاص بزدل پست فطرت انتخاب نکند و از این رو گویند که دولت استبداد، دولت پست فطرتان بی بنیاد است... در نزد او تقرب نیابد، مگر نادانان عاجز یا خبیث خائن.

از مستبد اعظم تا پلیس تا فراش تا جاروب کش کوچه ها... در اخلاق و صفات، پست ترین اهل طبقه خود باشند؛ زیرا فرومایگان را جلب محبت مردمان اهمیتی ندارد، بلکه منتهای سعی و کوشش ایشان کسب وثوق مستبد است درباره خودشان. وزیر اعظم سلطان مستبد، لئیم اعظم ملت می باشد و بعد از او وزرای دیگر که فرومترتبه او باشند در سفله طبعی کمتر از او خواهند بود، همچنین درجات فرومایگی ایشان مقتضی درجات تشریف ایشان است.» ۱۲۲

«حواس پنج گانه مستبد به او می گوید او همه چیز است و دیگران هیچ چیز! طبعاً تنبل و شهوت پرست و جاهل خواهد بود.» «فرمانده هم باید جاهل باشد زیرا مشورت کردن و تعقل و اظهار تردید در کارها موضوع ندارد فقط خواستن است و بس.» ۱۲۳

رفتار مستبد آزار دهنده است، از این رو بیزاری مردم رو به افزایش می‌گذارد و این نیاز او را به نگهبانان قابل اطمینان بیشتر می‌کند که ناگزیر باید از مزدوران بیگانه و خارجی استفاده کند، ۱۲۴ یا پشتوانه خارجی برای تدارک می‌بیند.

دانشمندان در پاسخ این سؤال که برخورد حاکمیت مستبد با مردم چگونه است؟ می‌گویند:

«برای پستی و دنائت مردم جدیدیت به خرج می‌دهد و اشخاص را ناجوانمرد بار می‌آورد... مردم باید بردگی و بنده منشی پیشه کنند... اطاعت بی اندازه مستلزم این است که شخص مطیع و جاهل باشد تا بتواند خوب اطاعت کند... تربیت در حکومت استبدادی عبارت از این است که ترس را در قلوب جایگزین نمایند... تا تربیت افراد به کلی از بین نرود حکومت استبدادی به وجود نمی‌آید.» ۱۲۵

«هرچه حاکم خودکامه به مراتب بالاتری صعود کند انسان‌های تحت حاکمیتش به مراتب پایین تر سقوط می‌کنند، و بدین ترتیب با گسترش تسلط ترس و هراس بر تمامی عرصه‌های زندگی، آدمی با حقیقت و صداقت نیز بیگانه می‌شود.» ۱۲۶

«در نتیجه این وضع، سستی و خلل به دولت راه می‌یابد و از قدرت و شکوه آن کاسته می‌شود؛ زیرا تباهی عصبیت - به علت از میان رفتن روح دلاوری و جنگاوری در مردم - سبب می‌شود که دولت رو به ضعف و فرسودگی و سالخورده‌گی بگذارد.» ۱۲۷

قرآن در این رابطه ارزیابی ویژه خود را دارد و در نگاه آسیب‌شناختی خود، حاکمیت مستبد را عامل اصلی کجروی‌ها قلمداد می‌کند که علاوه بر اغفال مردم، آنان را از نظر معیشتی و امنیتی تحت فشار قرار می‌دهد تا به فطرت و خواسته‌هایش پشت‌گردانیده از او فرمان ببرند:

«و إذا تولى سعى فى الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد. و إذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالإثم»
بقره/۲۰۶-۲۰۵

چون ریاستی یابد، کوشش کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تبهکار را دوست ندارد. و چون به او گفته شود از خداپروا دار، نخوت او را به گناه کشاند. استبداد در پی همگانی شدن فساد و ستم است، ناگزیر در این رابطه باید به فعالیت‌های سازمان یافته عمل کند و گروه‌های منظمی را به این کار وا دارد، قرآن درباره چگونگی فسادافکنی در جامعه قوم ثمود می‌گوید:

«و كان فى المدينة تسعة رهط يفسدون فى الأرض و لا يصلحون» نمل/۴۸

و در آن شهر نه دسته بودند که در زمین فساد افکنی می‌کردند و در پی اصلاح نبودند. در چنین جامعه‌ای شماری از مخالفان فساد و استبداد راه انزوا و گوشه نشینی را پیش می‌گیرند که این به معنای مجال دادن به فساد پیشگان است و در پیشگاه خداوند مشروعیت ندارد «و رهبانية ابتدعوها» (حدید/۲۷). یا به بهانه چیره دستی مستبد و ناتوانی خود، به رغم اعتراف به نکوهیدگی وضعیت موجود، شجاعت و جوانمردی را از دست داده هم رنگ جماعت می‌شوند که باز هم نزد خداوند گناه نابخشودنی می‌باشد:

«إنّ الذين توفاهم الملائكة ظالمى أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين فى الأرض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأواهم جهنم» نساء/۹۷

فرشتگان به کسانی که به خود ستم کرده اند هنگام گرفتن جان شان می گویند: در چه وضعیتی قرار داشتید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین به استضعاف کشیده شده بودیم. فرشتگان می گویند: مگر زمین خدا وسعت نداشت تا در آن مهاجرت کنید، پس آنان جایگاه شان جهنم است.

قوم موسی در اثر فرسودگی و بزدلی ناشی از استبداد، هنگامی که از سلطه فرعون نجات پیدا کرده بودند و بایستی طی نبردی با قدرت حاکم در فلسطین که وعده پیروزی قطعی در پی داشت، به تشکیل جامعه آزاد می پرداختند، گفتند:

«قالوا یا موسی إنّ فیها قوماً جبارین و إنّنا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فإن یخرجوا منها فإنّنا داخلون... فاذهب أنت و ربک فقاتلا إنّا هیهنا قاعدون» مانده ۲۲ و ۲۴

گفتند: ای موسی در آنجا مردمی جبار زندگی می کنند؛ تا آنها خارج نشوند ما به آن سرزمین قدم نمی گذاریم، وقتی آنها بیرون رفتند ما وارد خواهیم شد... تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید ما همین جا می نشینیم.

تعبیر دیگر گسترش فساد، همگانی شدن ستم و حق کشی است؛ یعنی ستم بارگی نظام سیاسی، بیدادگری جامعه را به ارمغان می آورد. آن گاه نوبت انحلال و درهم شکستن چنین جامعه ای فرا می رسد. در مورد ستم همگانی، قرآن، تعبیر ویژه خود را به کار می برد که «قریة ظالمة» یعنی شهر ستم پیشه است: «کم قصمنا من قریة کانت ظالمة» (انبیاء/ ۱۱) شهری که از در و دیوار آن ستم می بارد و تحت سلطه خودکامه قرار دارد، شانسی برای تداوم وجود ندارد.

«و إذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفيها ففسقوا فيها فحقّ علیها القول فدمرناها تدميراً»

اسراء/ ۱۶

و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوشگذرانانش را و ما می داریم تا در آن به انحراف و فساد بپردازند، آن گاه عذاب بر آن شهر لازم گردد، پس آن را زیر و زیر کنیم.

«ألم تر کیف فعل ربک بعاد. إرم ذات العماد. التي لم یخلق مثلها فی البلاد. و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد. و فرعون ذی الأوتاد. الذین طغوا فی البلاد. فأکثروا فیها الفساد. فصبّ علیهم ربک سوط عذاب. إنّ ربک لبالمرصاد» فجر/ ۱۴-۶

آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؛ [همان] صاحبان تیرک های بلند، که مانندش در شهرها ساخته نشده بود، و با ثمود؛ همانان که در دره تخته سنگ ها را می بریدند، و با فرعون؛ صاحب خرگاه ها؛ همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند و تبهکاری در آنها فزونی بخشیدند، پس آن گاه پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنان فرود آورد. همانا پروردگارت در کمین است.

پایه های اصولی استبدادستیزی

تازیانه عذاب الهی گاهی شکل اعجاز دارد؛ چونان که در آیات یادشده قابل مطالعه است، زمانی ممکن است با هجومی از بیرون بساط استبداد در هم پیچیده شود؛ چونان که قرآن درباره چگونگی زوال استبداد بنی اسرائیل می گوید:

«و قضینا إلی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدنّ فی الأرض مرتین و لتعلنّ علواً کبیراً. فإذا جاء وعد

أولیئهما بعثنا علیکم عبداً لنا أولى بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفعولاً» اسراء/ ۵-۴

و در کتاب به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دوبار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست. پس آن گاه که وعده تحقق نخستین آن دو طغیان فرا رسد

بندگان از خود را سخت نیرومندند بر شما می گماریم تا میان خانه هایتان به جست و جو درآیند و این تهدید تحقق یافتنی است.

تهاجم خارجی اگر هدف خیرخواهانه و اصلاح طلبانه هم نداشته باشد نیز در جهت نابودی استبداد و پیدایش فرصت فکر کردن مؤثر است و می تواند فرجام قابل تحمل تری را در پی آورد. در بسیاری از موارد، استبداد زدایی با نهضت درون کشوری صورت گرفته و می گیرد، همچون نهضت پیامبران و صالحان که با به کارگیری اصول و روش منطقی استبداد را در هم می شکند.

الف. بازپروری شخصیت توحیدی

در این گونه از استبداد ستیزی، استبداد شکل کیفری دارد و پاسخی است به بی تفاوتی انسان ها در برابر فراموشی معروف و رواج منکر. فطرت های خودیاب و مخالف مستبدان با چشیدن تلخی ها و آماده گشتن برای پیوستن به فریاد آزادی، در پناه پرچم توحید گردآمده برای حاکمیت عدالت و عدالت گرایی جامعه مبارزه می کنند.

قرآن همان جا که روش حکومتی فرعون، چند پارچه شدن جامعه زیر سلطه او و شکنجه و استضعاف گروه مخالف را مطرح می کند، بی درنگ می گوید، خداوند به کسانی که به جرم گردن نهادهن به یوغ استبداد، شکنجه می بینند، وعده پیروزی می دهد.

«و نريد أن نمَنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين» قصص/۵

و خواسته ایم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

وعده فرجام پیروزی و رهایی از فرودستی، از آن کسانی است در اثر لمس کیفر استبداد، هشیارانه راه صلاح و اصلاح را پیش می گیرند، نخست ارزش ها و مبانی اعتقادی آیین یکتاپرستی را بر زندگی خویش تطبیق می دهند و از پیش آماده می گردند که در صورت رسیدن به قدرت در پهنه حیات اجتماعی خوبی ها را جایگزین بدی ها کنند، این مهم ترین سرفصل روش مبارزاتی آنان را تشکیل می دهد:

«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكّن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليبدّلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً» نور/۵۵

و خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی را پیش از ایشان جانشین قرارداد. و دینی را که برای ایشان پسندیده است به سود آنها به ثبات و حاکمیت رساند و بیم و ترسشان را به ایمنی تبدیل کند؛ آن سان که مرا بندگی کنند و چیزی را شریکم قرار ندهند.

«الذين إن مكّناهم في الأرض أقاموا الصلوة و أتوا الزكوة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر»

حج/۴۱

[مؤمنان] کسانی هستند که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز به پای دارند و زکات می پردازند و به کارهای پسندیده و از کارهای نکوهیده جلوگیری می کنند.

در یک جمله آیات یادشده نخستین و مهم ترین شرط موفقیت را در صحنه فعالیت سیاسی - مبارزاتی ارائه می دهند که عبارت است از بازپروری شخصیت بایسته خود و اراده دست یابی به قدرت و اصلاح جامعه در پرتو بندگی بی پیرایه خداوند.

ب. پرهیز از تندروی

بر اساس طرح مبارزاتی قرآن، مبارزه با طغیان و بیدادگری روی دیگر سکه بندگی خداوند است و بایستی این تضاد بی پرده مطرح گردد:

«ولقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» نحل/۳۶

با این همه، توجه به ماهیت طغیان و استراتژی مبارزه دینی نوعی از احتیاط را می طلبد. به عبارتی دیگر باید برخورد با طاغوت کمال دلپذیری را داشته باشد، بدان امید که شاید طاغوت راه طغیان را رها کند یا بی موقع بهانه برای اقدام ویران کننده در اختیار او قرار نگیرد، خداوند خطاب به موسی و هارون (ع) می گوید:

«إذهبوا إلی فرعون إنه طغی. فقولاً له قولاً لیناً لعلّه یتذکر أو یخشی» طه/۴۳ و ۴۴

شما دو تن به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است.

«إذهب إلی فرعون إنه طغی. فقل هل لک إلی أن تزکی. و أهدیک إلی ربک فتخشی»

نازعات/۱۹-۱۷

به سوی فرعون برو که طغیان پیشه کرده است. پس بگو: آیا میل نداری که به پاکیزگی روی آوری و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، پس راه پروا را پیش رو قرار دهی؟

ملایمت و رفتار محتاطانه با طاغوت، فرصت می دهد که طلایه داران مقاومت بدون مزاحمت به پیام رسانی و دوست یابی در جامعه بپردازند و به افرادی که به مقاومت می پیوندند آموزش های تربیتی و فکری بدهند:

«یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و إن كانوا من قبل لفی ضلال مبین»

جمعه/۲

این آموزش آمیخته است با رشد بینش سیاسی و آمادگی برای زیست آزاد. البته در این مرحله اهل ایمان از اذیت و آزار طاغوت در امان نیستند و باید همگی صبر و بردباری را پیشه سازند و برای آینده بهتر برنامه ریزی کنند.

ج. کناره گیری از نظام استبدادی

جذب شدگان به نهضت، نخستین موضع گیری عملی شان این است که مستبد را تحریم کنند، دیگر به عنوان حاکم به سوی او نگاه نکنند و در مسائل حقوقی او را مرجع حل مشکل شناسند و گرنه ایمان شان ایمان پنداری خواهد بود:

«ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی

نساء/۶۰

الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به و یرید الشیطان أن یضللهم ضلالاً بعیداً»

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند، [با این حال] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و آلی [شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری در اندازد. مراجعه نکردن به طاغوت در هر زمان، یکی از مصادیق کفر به اوست. گستره معنایی کفر به طاغوت شامل انکار فکر، اخلاق، رفتار او و تهدید و تضعیف عملی بقا و وجود او در مرکز قدرت نیز می شود.

کسانی که کفر به طاغوت را به این معنی - در باور و عمل - دنبال نمی کنند به کتاب های آسمانی ایمان ندارند.

وقتی که مستبد رفتار حکومتی خود را با موازین و خط مشی استعمار معیار می کند تکلیف به کفر ورزیدن به او با شدت بیشتر و مبانی قوی تر متوجه مسلمان می شود؛ چه آنکه قرآن دنباله روی کافران را مساوی با سیر قهقهه‌رایی به سوی کفر و بی دینی می شناسد:

«یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردّوکم علی أعقابکم فتقلبوا خاسرین» آل

عمران/۱۴۹

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى أولیاء بعضهم أولیاء بعض و من یتولّهم منکم فانه

منهم» مائده/۵۱

به هر حال این پیشنهاد قرآن در عصر حاضر نیز متوجه مسلمانان در بسیاری از کشورهای اسلامی است و رعایت نهادینه شده آن می تواند به سقوط خودکامه ها بینجامد. بر پایه روایتی امام صادق (ع) در ذیل آیه «ولاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلّوا بها إلی الحکام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالإثم و أنتم تعلمون» (بقره/۱۸۸) از تسلط خودکامگان بر جوامع اسلامی خبر داده می فرماید:

«إنّ الله قد علم أنّ فی الامّة حکماً یجورون، أما إنّہ لم یعن حکام أهل العدل» ۱۲۸.

همانا خداوند می دانست که یقیناً در جامعه اسلام فرمانروایان ستمگر به قدرت می رسند. بدان که مقصود آیه فرمانروایان دادگستر نیست.

د. کنترل اجتماعی

افزایش تعداد افراد وابسته به نهضت ضد استبداد، سازماندهی و برنامه ریزی فکری نظام مند را بایسته می سازد تا نهضت در پرتو نگاه کارشناسانه، موضوعی و متخصصانه، مسیر انتخابی خود را بیپیماید.

بر اساس این اصل، همه مؤمنان باید راه و رسم پیکار در جهت جایگزینی خوبی ها به جای بدی ها را در حیات فردی و اجتماعی فرا گیرند:

«کنتم خیر امّة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله»

آل عمران/۱۱۰

چه آنکه تنها در این صورت ایجاد چتر کنترل اجتماعی با کارایی لازم امکان پذیر می گردد:

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة

و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله أولئک سیرحهم الله» توبه/۷

چنین است که پدران، مادران و شوهران، توان سرپرستی و هدایت‌گری در مسیر معروف را به دست می‌آورند.

هد نظارت نهادینه بر حکومت

جامعه دینی بر اساس آموزه‌های دینی به شایسته‌سالاری عقیده دارد که بر پایه آن، کسانی که در خدا ترسی، مردم دوستی، دانشمندی، دین‌مداری و ارزش‌گرایی پیشگام‌ترند در قالب دولت به توسعه عدالت و تدبیر امور اجتماعی می‌پردازند.

اما با این همه حکومت یک وجود مقتدر در جامعه است، و قدرت در ذات خود وسوسه‌طغیان را نهفته دارد: «إنّ الإنسان لیطغی. أن راه استغنی» این واقعیت سیاسی اجتماعی چاره‌اندیشی ویژه‌ای را می‌طلبد.

قرآن در این رابطه سه هدایت در خور توجه دارد که عبارت است از:

۱. جامعه با ایمان در انتخاب کارگزاران حکومتی در سطوح گوناگون بایستی کمال دقت را داشته باشد و با تیزبینی و حساسیت لازم از طریق مشورت که در عصر حاضر در قالب انتخابات، رأی‌گیری و نظرخواهی تحقق پذیر است «أمرهم شوری بینهم» (شوری/۳۹) برترین و ارزشمندترین را برگزینند. پس از انتخاب شدن، هر کارگزاری موظف است که تصمیمات اجتماعی مربوط به حوزه مسئولیت خویش را با مشورت‌گری‌های لازم اتخاذ کند؛ چه آنکه وی دارای هر موقعیت و مقامی باشد ناگزیر است از اقتدای به پیامبر(ص) که از سوی خداوند مأمور به مشورت با مؤمنان بود: «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران/۱۵۹)

باید توجه داشت که رأی‌دادن و مشورت‌خواهی در عرصه سیاسی امروز الزامات خاص خود را دارد که مقاله‌گنجایش توضیح آنها را ندارد.

۲. قرآن در پی این است که انسان را به گونه‌ای تربیت کند که روحیه ستم‌پذیری نداشته با تمام توان در مقابل خودکامه مقاومت کند و در پی پیروزی بر او باشد.

«لا تظلمون و لا تظلمون» بقره/۲۷۹

نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

«لا یحبّ الله الجهر بالسوء من القول إلاّ من ظلم» نساء/۱۴۸

خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد.

«والذین إذا أصابهم البغی هم ینتصرون... و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل إنّما السبیل علی الذین یظلمون الناس و ینتصرون فی الأرض بغیرالحقّ أولئک لهم عذاب ألیم» شوری/۳۹-۴۲

مؤمنان کسانی هستند که چون ستم بر ایشان رسد یاری می‌جویند و هر که پس از ستم کشیدن یاری جوید، راه نکوهشی بر ایشان نیست، راه نکوهش تنها بر کسانی است که به مردم ستم روا می‌دارند و در زمین برتری می‌جویند.

در سنت، تشویق به ستم‌ستیزی با برجستگی قابل فهم تری مطرح شده و تلاش و شهادت در این راه برترین جهاد و شهادت نام گرفته است. در روایاتی از پیامبر می‌خوانیم:

«أفضل الجهاد کلمة حقّ عند سلطان جائر» ۱۲۹

برترین جهاد، گفتار حقی است که در مقابل حاکم ستمگر بر زبان جاری می شود.
«خیرالشهداء حمزه بن عبدالمطلب، ثمّ رجل قام إلى إمام جائر و نهاه فی ذات الله، فقتله علی
ذک» ۱۳۰.

با فضیلت ترین شهید، حمزه فرزند عبدالمطلب است؛ پس از وی مردی که در برابر رهبری ستمگر
قیام می کند و او را برای رضای خداوند به دوری از ستم فرا می خواند، سپس به دست او شهید می
شود.

۳. قرآن علاوه بر فراخوانی عمومی به کنترل اجتماعی کجروی ها و حساسیت همگانی نسبت به
جامعه پذیر گردیدن افراد جامعه، دعوت ویژه ای نیز دارد که در آیه زیر می توان به مطالعه نشست:
«و لتکن منکم أُمَّةٌ یدعون إلى الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم
المفلحون» آل عمران/ ۱۰۴
باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند. آنان
همان رستگارانند.

تشکیل گروه ویژه در جامعه که با استفاده از (من تبعیض) در کلمه «منکم» بدان اشاره شده است
حوزه های پیچیده ای را نشانه می رود که حکومت یکی از آنهاست.
حکومت قدرتی برخوردار از امکانات مختلف است که می تواند به آسانی و به صورت ناپیدا به حق
کشی ادامه داده اراده مخالف را در هم شکند، مگر اینکه هوشمندان جامعه در قالب تشکل های
فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و رسانه ای، تحرکات پنهان و آشکار او را زیر ذره بین گرفته و در صورت
ارتکاب حق کشی، توده مردم را در جریان قرار دهند و بدین وسیله انگیزه استبداد را بخشکانند. این
همان امر به معروف توسط امت برگزیده از میان جامعه است که قرآن مشروعیت آن را مورد تأکید قرار
می دهد.

بی تردید راهکارهای قرآن که تکیه بر عقیده دارد می تواند به تشکیل جامعه عدالت گرا و قائم
بالقسط بینجامد. با داشتن چنین راهکاری جای تأسف است که به دموکراسی دل خوش کنیم که خود
فلسفه غرب در مورد آن می گوید:
«در دموکراسی امکان دارد که اکثریت بر اقلیت با جبر بی رحمانه و کاملاً غیرلازم حکومت
کند» ۱۳۱.

«دموکراسی حکومت خوب را تضمین نمی کند، بلکه جلو پاره ای از بدی ها را می گیرد» ۱۳۲.
اینکه تاریخ سیاسی اسلام با رنگ استبداد رنگ آمیزی شده است ریشه در نادیده انگاشته شدن
فلسفه سیاسی قرآن و راهکارهای نظارتی آن بر حکومت دارد که بر پایه آن سلطه خودکامه نه تنها
مشروعیت ندارد که سزاوار براندازی فوری نیز می باشد.

اگر اندیشمندان مسلمان و فلاسفه سیاسی معتقد به قرآن، متعهدانه به ماهیت ستم ستیزانه فلسفه
سیاسی کتاب آسمانی خود نگاه می کردند، یقیناً به جای نگارش «الأحكام السلطانية»، «نصایح
الملوک» و... ، با اقتدا به سیره انبیا و رخداد عاشورا، به طراحی و نظریه پردازی جهت جایگزینی نظام
سیاسی دادگستر به جای نظام های استبدادی می پرداختند!
این قصور و تقصیر دانشمندان نابخشودنی می نماید. قرآن می گوید:

«و إذ أخذ الله ميثاق الذين أوتوا الكتاب لتبيننه للناس و لا تكتمونه فنبدوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون» آل عمران/ ۱۸۷

و به یادآور آن هنگام را که خداوند از آنان که کتاب داده شدند پیمان گرفت که حتماً باید آن را به روشنی برای مردم بیان کنید و پوشیده مدارید؛ پس آن پیمان را پشت سر افکندند و در برابر آن بهای ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند.

«إنّ الذين يکتمون ما أنزلنا من البينات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الكتاب أولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون» بقره/ ۱۵۹

کسانی را که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستادیم نهفته می دارند، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، بی تردید خداوند آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند.

۱. مساواتی آذر، مجید، آسیب شناسی اجتماعی ایران، تبریز، انتشارات نوبل، ۳.
۲. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، گناباد، نشر مردنیز، ۷۵.
۳. همان، ۳۷.
۴. همان، ۴۸.
۵. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۳۹۴/۱۱.
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۵۰۸/۱۶.
۷. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۲۴۹.
۸. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد یا سرشت های خودکامگی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۲۷.
۹. همان، ۱۸۳.
۱۰. فرید وجدی، محمد، دائرة المعارف القرن العشرين، ۱۶۶/۱۱.
۱۱. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، ۶۱.
۱۲. جان استوارت میل، در راه آزادی، ترجمه محمود صناعی، سازمان های کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۴۵، ۱۴۳.
۱۳. برتراند راسل، قدرت، ترجمه هوشنگ منتصری، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۶۱.
۱۴. خاتمی، محمد، آیین و اندیشه در دام خودکامگی، تهران، انتشارات طرح نو، ۷۷.
۱۵. علی سلیمی و محمد داوری، جامعه شناسی کجروی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۲۶۰-۲۵۰.
۱۶. همان، ۲۵۸.
۱۷. ابن منظور، لسان العرب؛ جارالله زمخشری، اساس البلاغه، واژه «بَدَد».
۱۸. خلیل الجرّ، فرهنگ لاروس، واژه استبداد.

۱۹. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ۸۳.
۲۰. نهج البلاغه، حکمت، ۱۶۱.
۲۱. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ۸۴.
۲۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، نشر مرکز، ۱۲.
۲۳. منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیرکبیر، ۴۸۷.
۲۴. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ۸۵.
۲۵. ابن اثیر، النهایة، واژه «جبار».
۲۶. ابراهیم انیس و همراهان، المعجم الوسیط، واژه «جبر».
۲۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، واژه «جبر».
۲۸. راغب اصفهانی، المفردات، واژه «جبر».
۲۹. فرهنگ لاروس، واژه «جبر».
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۵-۵۰۶/۶ و ۵۰۷.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۲۰/۱۴.
۳۲. رشیدرضا، تفسیر المنار، ۳۳۰/۶.
۳۳. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، دارالهدی، ۷۸/۵.
۳۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۴۲/۹.
۳۵. همان، ۵۲/۱۳.
۳۶. مراجعه شود به: فرهنگ لاروس، المعجم الوسیط، و مفردات راغب، واژه «طغی».
۳۷. فرید وجدی، محمد، دائرة المعارف القرن العشرين، ۱۶۵/۱۱.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۴۴/۲.
۳۹. مراجعه شود به: فرهنگ لاروس و المعجم الوسیط، واژه «کبر».
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۵۴/۲۳.
۴۱. افلاطون، جمهوری، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، کتاب هشتم، ۴۸۷.
۴۲. همان، ۴۷۸.
۴۳. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، کتاب پنجم، ۱۸۱.
۴۴. همان، ۲۳۲.
۴۵. راسل، برتراند، قدرت، ۶۱ و ۳۰.
۴۶. همان، ۲۶۱.
۴۷. مساواتی آذر، مجید، جامعه شناسی انحرافات، انتشارات نوبل، ص ۶۲.
۴۸. صناعی، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران، انتشارات گوخانی، ۶۶.
۴۹. مانس اسپربر، تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی، ترجمه علی صاحبی، ۶۵.
۵۰. همان، ۶۹.
۵۱. همان، ۷۲ و ۸۶ و ۹۴ و ۹۴.
۵۲. صناعی، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، ۶۶.
۵۳. منوچهری، محمدعلی، سیاست در جهان، انتشارات هاد، ۲۴.

۵۴. راسل، برتراند، قدرت، ۳۳۵.
۵۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۳۱۸/۱.
۵۶. ژان ویلیام لاپی، قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، نشر فروزان، ۲۹؛ کلن تیندر، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدیقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۹۷.
۵۷. راسل، برتراند، قدرت، ۳۳۵.
۵۸. همان.
۵۹. همان، ۳۵۶.
۶۰. امام عبدالفتاح امام، خودکامه، ترجمه حمیدرضا آژیر و محمدرضا مروارید، انتشارات سروش.
۶۱. همان، ۴۱۴ - ۴۱۳.
۶۲. ایش فروم، گریز از آزادی، ترجمه عزت الله فولادوند، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۵۰.
۶۳. همان، ۱۴۹ - ۱۴۸.
۶۴. همان، ۱۶۱.
۶۵. همان، ۱۵۴.
۶۶. همان، ۱۵۷.
۶۷. عبدالفتاح امام، خودکامه، ۴۱۴.
۶۸. همان، ۴۲۰.
۶۹. رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، ۳/۳۴۹ ذیل آیه یادشده.
۷۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب.
۷۱. لاهیجی، محمد شریف، تفسیر لاهیجی، ذیل آیه یادشده.
۷۲. مارسل بوازار، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی، غلامحسین یوسفی، به نقل از: حائری، عبدالهادی، آزادی سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران، جهاد دانشگاهی، ۴۰.
۷۳. دشوار شدن کارهای خیر یکی از احتمالات است که در تفاسیر مشاهده می شود.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۹۶/۲۰.
۷۵. مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۵۰۸/۱۶.
۷۶. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، ۴۷.
۷۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۹۸/۱۱.
۷۸. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۷۹. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۵/۵۷، حدیث ۳.
۸۰. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۶۰.
۸۱. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ص ۸۷.
۸۲. اشتراوس، لئو، روان شناسی استبداد، ترجمه محمدحسین سروری، انتشارات نگاه، ۱۹-۱۵.
۸۳. سیاست، کتاب پنجم، ۲۴۸.
۸۴. مانس اسپر بر، تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی، ۱۰۴.

۸۵. عبدالله شبر، تفسیر شبر، دارالبلاغ، ذیل آیه ۴سوره قصص؛ محمدرضا قمی، تفسیر کنزالدقائق، ذیل همین آیه.
۸۶. همان، ۹۴-۹۵.
۸۷. جمهوری، کتاب نهم، ۴۵۵.
۸۸. اریک فروم، جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات کتابخانه بهجت، ۲۷۳.
۸۹. ژان ویلیام لاپی، قدرت سیاسی، ۳۴.
۹۰. روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، ۲۰۱، به نقل از: حسن قاضی مرادی، استبداد در ایران، نشر اختران، ۸۸.
۹۱. عبدالفتاح امام، خودکامه، ۱۷ و ۳۲۰.
۹۲. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، دفترانتشارات اسلامی، ۱۰۴.
۹۳. کتاب مقدس، نامه پولس رسول به رومیان، اصحاح ۱۳: ۱-۳.
۹۴. عبدالفتاح امام، خودکامه، ۲۲۱.
۹۵. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، ۱۰۵.
۹۶. ابن کثیر، البدایة و النهایة، مکتبۃ المعارف، بیروت، ۱۸۰/۷.
۹۷. سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین، ۲۱۹.
۹۸. همان، ۲۴۶.
۹۹. عبدالفتاح امام، خودکامه، ۲۵۵.
۱۰۰. منتسکیو، روح القوانین، کتاب سوم، ۱۱۹.
۱۰۱. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، نشر عروج، ۷۹.
۱۰۲. ابویوسف، کتاب الخراج، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ هـ ۹.
۱۰۳. ماوردی، تسهیل النظر و تعجیل الظفر فی اخلاق الملک و سیاسۃ الملک، ۱۹۸، به نقل از: خاتمی، محمد، آیین و اندیشه در دام خودکامگی، ۳۳۶.
۱۰۴. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ۲۴۵.
۱۰۵. همان، ۲۳۷.
۱۰۶. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۲۳۲/۸.
۱۰۷. غزالی، محمد، نصیحة الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۲، به نقل از: استبداد در ایران، ۲۹.
۱۰۸. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۳۶-۳۵، صفحه ۱۹۸.
۱۰۹. شبستری، عبدالحسین، اعلام القرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۰۱۱.
۱۱۰. بیشتر مفسران آیه مورد بحث را ناظر به داستان بلعم می دانند.
۱۱۱. مانس اسپر بر، تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی، ۵۵.
۱۱۲. منتسکیو، روح القوانین، ۱۱۸.
۱۱۳. افلاطون، جمهوری، کتاب هشتم، ۴۹۸.
۱۱۴. ارسطو، سیاست، کتاب پنجم، ۲۴۹.
۱۱۵. منتسکیو، روح القوانین، ۱۱۹ - ۱۱۸.

۱۱۶. مؤمن آل فرعون بر اساس آیه ۴۵ سوره غافر نجات پیدا کرد و همسر فرعون بر اساس روایات به شهادت رسید.
۱۱۷. منتسکیو، روح القوانین، باب چهارم، ۱۳۱.
۱۱۸. اریک فروم، جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، کتابخانه بهجت، ۲۷۲.
۱۱۹. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ۱۱۷ و ۱۲۰.
۱۲۰. ارسطو، سیاست، کتاب پنجم، ۲۴۸.
۱۲۱. اشتراوس، لئو، روان شناسی استبداد، ۲۴.
۱۲۲. کواکبی، عبدالرحمن، طبایع الاستبداد، ۱۳۲ و ۱۳۸ و ۱۳۹.
۱۲۳. منتسکیو، روح القوانین، کتاب دوم، ص ۱۰۶ و ۱۳۰.
۱۲۴. افلاطون، جمهوری، کتاب هشتم، ص ۴۹۹.
۱۲۵. منتسکیو، روح القوانین، ۱/۱۳۰.
۱۲۶. مانس اسپر بر، تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی، ۱۰۷.
۱۲۷. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ۳۲۱.
۱۲۸. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، ۱/۴۰۱.
۱۲۹. غزالی، محمد، احیاء العلوم، بیروت، دارالمعرفة، ۲/۳۴۳.
۱۳۰. همان.
۱۳۱. راسل، برتراند، قدرت، ۳۳۸.
۱۳۲. همان، ۳۳۶.

